بسم الله الرحمن الرحیم

طلبه؛ آن گونه که باید

(معادلة موفقیت حوزویان)

محمد عالم‌زاده نوری، محمدرضا فلاح شیروانی

## به سوی خواسته‌های بزرگ...

انسان، از آغاز و به صورت فطری کمال‌جو تولد یافته و همواره در تلاش و تکاپو است. تلاش و تکاپو برای دست‌یابی به نقطه‌ای برتر و درجه‌ای بالاتر. موتور محرک وجود ما آدمیان همین خواسته‌های بی‌شماری است که به صورت نیاز در دل ما شکل می‌گیرد و ما را به سوی حرکت فرامی‌خواند.

این تلاش و تکاپو گاهی برای رسیدن به امور خرد و نیازهای درجه دو است و گاهی نیز برای دست‌یابی به مقاصد بلند، اهداف متعالی و قلل رفیع.

مقاصد بلند ـ برخلاف مقاصد نزدیک که به سرعت دیده می‌شوند و در نظرها بزرگ جلوه می‌کنند ـ معمولا دیرتر و سخت‌تر به چشم می‌آیند و کمتر مورد توجه قرار می‌گیرند. کوهنوردی را تصور کنید که در میانه راه از مناظر طبیعی و چشم‌اندازهای فریبا می‌گذرد. اگر رسیدن به قله، برای او جدی نباشد یا اندکی دشوار نُماید، همین دشت زیبای پیش رو یا آن لاله‌زار خوش‌نمای کمی دورتر برای او خواستنی جلوه خواهد کرد و او را از تلاش بی‌وقفه باز خواهد داشت. این مناظر میان راه او را برای ماندن در شرایطی که هست قانع می‌سازد و هوس و همت رسیدن به قله یا دست کم سرعت حرکت او را خواهد شکست.

چشم از قله بازگرفتن و به مناظر نزدیک دوختن و لذت و مطلوبیت همین افق نزدیک را مزمزه کردن تلاش و تکاپو را کند خواهد کرد. اما چشم بر قله دوختن و آرزوی رسیدن به قله را در دل پروردن، شور حرکت و طراوت رفتن را در دل‌ها خواهد شکفت و امید را زنده نگاه خواهد داشت.

دنبال کردن اهداف بلند نیاز به صرف توان فراوان و استقامت دارد و در زمانی نسبتا دراز رخ خواهد داد. اگر انسان قاعده حرکت را نداند و تحمل دشواری‌های راه را نداشته باشد بدون تردید از رسیدن به نقطه نهایی واخواهد ماند. تنها با صبر و پایداری می‌توان به افق‌های دوردست و نقاط بلند دست یافت.

بالصبر یدرک معالی الامور[[1]](#footnote-1)

یکی از نیازهای اساسی و ضروری انسان داشتن آرمان و هدف است. اگر انسان آرمانی پیش رو نداشته باشد و تلاش‌های خود را به سوی قله‌ای رفیع معطوف نگرداند روزمرگی و غفلت او را به دنبال کردن امور درجه دو خواهد کشانید و سرمایه عمر و جوانی صرف دست‌یابی به کالای اندکی خواهد شد. خدای متعال نیز اهداف و آرمان‌های بزرگ را دوست می‌دارد و صرف عمر را در راه به دست آوردن بهره‌های والا و بزرگ می‌پسندد؛

ان الله یحب معالی الامور و یکره سفسافها[[2]](#footnote-2)

آنچه گفتیم مربوط به همه انسان‌ها در زندگی فردی و اجتماعی است. طلبه نیز در حیات صنفی خود باید به سمت یک غایت بلند در حرکت باشد و خود را برای رسیدن به قله‌ای مرتفع آماده کند. بسنده کردن به اهداف خرد و اکتفا به بهره‌های معمولی و دم دستی، و خود را آماده اقدامات بزرگ ندیدن و شور حرکت عالی نداشتن، نشان از کوچکی شخصیت و پایین بودن قیمت انسان است. همان گونه که دل‌مشغولی‌های بزرگ و در سر پروراندن همت‌های عالی نشان از عظمت شخصیت و علو قیمت او است.

قدر الرجل علی قدر همته[[3]](#footnote-3) من شرفت همته عظمت قیمته[[4]](#footnote-4) من کانت همته أکله کانت قیمته ما أکله[[5]](#footnote-5)

مردان کوچک، صاحب همت و آرزوهای کوچک‌اند، با دنیایی حقیر و تمنایی خرد، ‌اما مردان پرقدرت و شجاع تمنایی بلند و همتی متعالی و بزرگ در سر می‌پرورند.

در این نوشتار برآنیم تا سیمای مطلوب طلبه را ترسیم کنیم و افق دوردستی را که طلبه با تلاش و تکاپو باید در جان خود محقق سازد معلوم سازیم. یعنی بیان کنیم که «طلبه مطلوب» چه ویژگی‌ها، برخورداری‌ها و دارایی‌هایی دارد؟ تیپ ایدآل طلبه چگونه است؟ بهترین وضعیتی که یک طلبه می‏تواند در آن قرار داشته باشد چیست و عالی‏ترین مرتبه‏ای که برای او ـ به عنوان یک طلبه رسالت‌مند ـ تصوّر می‏شود کجاست؟ «بهترین طلبه» چه کسی است؟ طلبه خوب، موفق، کامل، نمونه، ایده‏آل، و برتر کیست؟

نیز در این نوشتار به نفی تعریف «طلبه مطلوب» از پاره‌ای کسان خواهیم پرداخت. این که چه کسانی مصداق طلبه مطلوب نیستند، اما به غلط این عنوان بر آنان اطلاق می‌گردد؟

ترسیم سیمای طلبه مطلوب به معنای کشف چند توصیه از هم گسیخته نیست؛ بلکه پیشنهاد یک مدل ترکیبی و پیوستاری از توصیه‌ها است. طلبه مطلوب یک شخصیت جامع چند بعدی است که لایه‌های متعددی با نسبت‌های مشخص در وجود او نقش گرفته است و برای دست‌یابی به الگوی متعالی شخصیت او به یک نگاه سیستمی و منظومه‌ای نیاز است.

بسیاری از ارشادات اخلاقی، نوعا به عناصری از موفقیت اکتفا کرده و به صورت توصیه‌های مفرد، بدون در نظر گرفتن جامعیت و مانعیت و بدون توجه به نسبت‌ها و پیوندها، به طلبه ارائه می‌شود. بسیاری از ما نیز در مقام بیان باید و نبایدهای پراکنده معمولا زبان گویا و سخن بلیغی داریم، اما زمانی که نوبت به نظام توصیه‌ها و طرح جامع وظایف می‌رسد، دچار لکنت می‌شویم! با استفاده از 32 حرف الفبا متون ادبی متفاوتی می‌توان نگاشت،‌ همان‌گونه که با چند ماده غذایی اولیه، غذاهای متنوعی می‌توان پخت. اگر نسبت‌ها و ترکیب‌ها را عوض کنیم، محصول نهایی متفاوتی به دست می‌آوریم. اکنون به دنبال این هستیم که دستورالعمل مرکب و جامعی بیابیم که بهترین ترکیب از این توصیه‌های مفرد و از هم گسیخته به شمار آید.

## این اثر

1ـ سخن از آینده‌نگری و آینده‌نگاری، معمولا با نام نهادها و سازمان‌ها آمیخته و ما را به حال و هوای عالم مدیریت، نزدیک می‌کند. اما این اثر، عمده نگاه خود را به حیات خودِ طلبه، فارغ از تشکیلات و سازمان روحانیت معطوف ساخته و مخاطب خود را تنها آحاد طلاب ـ نه مدیران و برنامه‌ریزان و کارگزاران و مسئولان حوزه ـ قرار داده است. گرچه بی‌تردید همه مدیران و سیاست‌گذاران حوزه به این نگاه نیاز دارند و باید تکلیف خود را با این بحث نهایی کنند. به هر حال این دفتر رسالت خود را اعطای **خودشناسی و خودآگاهی صنفی** به شخص طلبه می‌داند و بنا دارد او را در طراحی طرح کلان **خودسازی صنفی[[6]](#footnote-6)** یاری رساند.

2ـ برای مشاهده سیمای طلبه موفق دو زاویه نگاه وجود دارد؛ یکی طلبه موفق در نهایت و دیگری طلبه موفق در مسیر،‌ به بیان دیگر ایدآل‌های عالم طلبگی را دو گونه می‌توان بیان کرد؛‌ ایدآل‌های مقصد و ایدآل‌های حرکت. یا به مقصد نظر می‌کنیم و طلبه را بر قله می‌بینیم یا از دامنه تا به قله خطی می‌نگاریم که طلبه در کوتاه‌ترین زمان و به بهترین صورت از آن عبور کند و به همه مطلوبیت‌ها برسد.

در نگاه اول طلبه موفق را پس از پایان دوره رشد و تحصیل و رسیدن به کمال سنی خود مثلا در حدود 40 سالگی تصویر می‌کنیم و همه مطلوبیت‌ها را در وجود او بالفعل می‌بینیم. این تصویر، تصویر روحانی رشیدی است که اکنون به بهترین صورت آماده ایفای نقش حوزوی و خدمتگزاری فرهنگی به جامعه است و برترین استانداردها را دارا است.

در نگاه دوم طلبه موفق را در میانه مسیر رصد می‌کنیم و سیمای حرکت به سمت موفقیت و خط تحول او به سوی آن آینده مطلوب را تصویر می‌کنیم. یعنی مطلوبیت‌ها را بالقوه در وجود او می‌بینیم و موفقیت او را در پیمودن مسیر موفقیت می‌نمایانیم. این تصویر، تصویر طلبه‌ای است که در سبیل نجات قرار گرفته و در حال کسب آمادگی‌های لازم برای ایفای رسالت طلبگی به بهترین صورت است.

این اثر اصالتا به نگاه اول اختصاص دارد و بنای ترسیم اهداف را نهاده است، اما نمی‌توان انکار کرد که در مواردی از این بنای اولیه برتافته و به حوزه نگاه دوم نیز راه یافته است.

3ـ گویا تاکنون هیچ اثر قابل توجهی در تبیین **ابعاد شخصیتی طلبه موفق**، تدوین نشده است. اما هر تصمیم فردی یا سازمانی در باره طلبه و حوزه بی‌تردید متوقف بر انگاره‌ای هر چند اجمالی از این معنی است. به همین جهت اظهار نظرهای پراکنده فراوانی در باره مطلوبیت‌های طلبه و نظام حوزه فراهم آمده است که جمع‌آوری آنان دامن زدن به اختلاف خواهد بود!

گروهی طلبه را سنتی و به سبک قدیم می‌پسندند. برخی الگوی طلبه مطلوب را امروزی و روشنفکر ترسیم می‌کنند و برخی ترکیبی از این دو را توصیه می‌نمایند. برخی طلبه خوب را فارغ از حوادث اجتماعی، در فضایی گلخانه‌ای و آرام تصویر می‌کنند و برخی طلبه عصر انقلاب را نیازمند شور و شعور و طراوت و فعالیت انقلابی می‌دانند و فاصله گرفتن از بستر شلوغ حوادث جهانی را برای طلبه مرگ‌آفرین و رخوت‌زا تلقی می‌کنند. برخی برای همه طلاب نسخه واحد ارائه می‌دهند و گروهی نیز جماعت طلاب را مشمول نسخه‌های متنوع می‌پسندند. این اثر هرچند پاسخ درخوری برای این اختلاف نظرها و ابهام‌ها فراهم نیاورده باشد افتخار دارد که با طرح جدی پرسش، تحدید جغرافیای بحث و ارائه نقشه‌ دورنمای آن پرونده گفتگو را در این موضوع مهم باز کند و با عرضه مشق اول و پیش‌نویس نسبتا منسجم، نقطه آغازی برای یک مباحثه متین علمی پدید آورد، شاید به برکت انفاس قدسی پیشوای چهاردهم، امام عصر (عج)‌ در برون‌رفت از برخی سرگردانی‌ها و بلاتکلیفی‌ها سهمی ادا کرده باشد.

3ـ این نوشتار، گرچه به قلم نهایی این جانب سامان یافته، اما حاصل نشست‌ها و گفتگوهایی با حضور برادران ارجمند حجج اسلام محمدرضا فلاح شیروانی، حمید آقانوری و برخی دیگر از دوستان است که با استقبال گرم و حضور پرنشاط خود انسجام فکری فراوانی پدید آوردند. در این میان یادداشت‌های برادر گرامی حجت‌الاسلام فلاح، بیشترین نقش را در تأمین محتوای جلسات ایفا می‌کرد که بسیاری از آنان در این اثر منعکس شده است. بدین لحاظ نگارنده هرگز خود را تولیدکننده این اثر نمی‌پندارد و عمده توفیقات آن را مرهون تلاش این دوستان می‌بیند، گرچه **مسئولیت همه کاستی‌های آن را بر دوش دارد.**

**4ـ شایسته بود که این نشست‌ها با حضور اندیشمندان فراوان دیگر ادامه می‌یافت و این بحث پرفایده و ضروری سامانی جدی می‌یافت و به طرحی بنیادین تبدیل می‌گشت، و شاید شایسته‌تر این بود که این اثر بدین صورت، خام و ابتدایی و کم‌مایه عرضه نمی‌گشت و تا رسیدن به صورتی قویم و جامع به انتظار می‌ماند. شتابزدگی نگارنده در عرضه این اثر از بیم آن بود که همین یافته‌های اندک در اختیار طلاب قرار نگیرد و مسیری که تا بدین نقطه طی شده، هر بار از آغاز دوباره طی شود. ثبت و عرضه این مطالب دیگران را به سرعت و بدون زحمت در جریان تلاش‌های گذشته قرار می‌دهد و راه آینده آنان را کوتاه می‌کند. نیز ذهن آنان را درگیر و آماده مباحثات بعدی می‌سازد.** بدین ترتیب امید است که کسان بسیاری به این مقوله بیندیشند و باب پژوهش و تولید علم در این موضوع باز گردد.

**اکنون بیم دیگری رخ نموده است؛ بیم آنکه این اثر فضای بحث را دست‌مالی و زخمی کرده و زمینه ورود اندیشمندان را بسوزاند. یا این که این پاسخ سرپایی، صورت مسأله را ساده کرده، عطش مخاطب را فروکاسته و سیری کاذب پدید آورد و از اهتمام به بحث‌های دامنه‌دار علمی بازدارد. ... چنین مباد!**

5ـ صورت تفصیل یافته و جامع این اثر پروژه‌ای است با عنوان **سبک زندگی طلبه** که در گروه اخلاق و عرفان پژوهشکده باقرالعلوم سازمان تبلیغات تحت اشراف حجت‌الاسلام فلاح در مسیر انجام است. کوتاه‌ترین تعریف بومی از **سبک زندگی** عبارت است از **هندسه رفتار بیرونی و جوارحی فرد**.

الگوی رفتاری در تعامل مستقیم با الگوی شخصیتی فرد قرار دارد. هر فرد در محیط زندگی‌اش بر اساس ساختار شخصیتی خود که شامل تمامی خصوصیات روحی او است رفتار خواهد کرد. به تعبیر دیگر رفتار فرد بروز خارجی شخصیت او در محیط زندگی است. هندسه کلی رفتارهای فرد را الگو یا سبک زندگی وی می‌نامیم. فهرست رفتارها، نوع چینش، نحوه تخصیص وقت، ضریب‌ها و تاکیدها و... از جمله متغیرهایی هستند که در شکل‌گیری یک الگوی زندگی دخیل‌اند.

بی‌تردید انجام موفقیت‌آمیز پروژه فوق، علاوه بر نیروی پژوهشگر کارآمد نیاز به زمانی طولانی و اهتمامی والا دارد و باید کاملاً متکی به دانش باشد. متکی به کمیته‌های پژوهشی فعال، نیرومند و با رویکردی اقدام‌پژوه. لازم است تمام توانمندی‌های علمی و فنی موجود به پشتیبانی آن فراخوانده شود و به مطالبات آن پاسخ گوید. تا به سرانجام رسیدن آن اثر به انتظار خواهیم ماند و برای توفیق روزافزون همه دست‌اندرکاران دعا خواهیم کرد.

6ـ مولفان علاقه‌مندند موضوع این اثر را بیش از یک مقاله شیک علمی، به صورت یک تعلق خاطر پایدار و یک جریان فراگیر ببینند و امیدوارند که توجه به **آینده مطلوب** در میان طلاب به یک عادت مستمر تبدیل شود و ذائقه حوزویان به جای حساسیت ورزیدن به تک‌ْتوصیه‌ها، به سیمای جامع نهایی نظر کند و به جای پرداختن به باید و نبایدهای منفصل، هیئت ترکیبی را نشانه رود.

7ـ مؤلفان در باره اثر ناچیز خود تصور گزاف **هو الاول و الآخر** را هرگز نمی‌پسندند و آرزو دارند که این مختصر، به نقادی سخت‌گیرانه صاحب‌نظران و دغدغه‌مندان امتداد یابد و به رشد جامع طلاب و بالندگی حوزه‌های علمیه منتهی شود.

محمد نوری

## بهره‌های بحث

توجه به سیمای طلبه نمونه، احساس تعهد ما را افزایش می‌دهد و انرژی مضاعفی می‌بخشد. شاید هیچ عامل دیگری مانند نظر دوختن به قله و مرور عظمت والای آن در انگیزش انسان نقش نداشته باشد و شوق و طراوت نیافریند. این حکایت معروف را شنیده‌اید که طلبه‌ای، مفتون عظمت استاد و مسحور کمالات او، به حسرت گفته بود، استادا! آرزو دارم مانند شما باشم و اهتمام کرده‌ام به درجه شما رسم. استاد به عتاب فرمود: من آرزو داشتم مانند امام صادق (ع) گردم این شدم. تو با این همت کوتاه، هیچ نخواهی شد!

در طرف مقابل، بسیاری از سستی‌ها و نابسامانی‌ها، ناشی از مبهم بودن غایات است. وقتی آینده و مقصد نامعلوم باشد بسیج و سازماندهی نیروها امکان‌پذیر نیست، گرفتاری به رکود، قطعی است و تمامی توش و توان ما در برابر آینده‌ای تیره و تار از دست می‌رود.

مربی اگر به خوبی بداند که محصول نهایی چیست، شوق بیشتری نسبت به آن پیدا می‌کند. متربی نیز در صورتی که هدف روشن باشد بهتر برانگیخته می‌شود. اگر طرح و نقشة ما و تصویر آینده‌ای که به دست ما ساخته‌ می‌شود معلوم نباشد متربی اعتماد نمی‌کند و همواره اسیر دلهره است. اما روشن‌بینی نسبت به نقطه هدف، او را به یک بهجت فطری وا می‌دارد؛ زیرا هدف‌های این مسیر را مطالبه جان خود می‌بیند. همواره تلاشی که همراه با روشن­بینی نسبت به اهداف باشد مشتاقانه­تر از تلاشی است که از روی تکلیف محض و به امید مبهم رسیدن به **چیزی خوب** است.

تعریف طلبه کامل، به زندگی طلبه معنا می‌بخشد و او را آینده‌نگر و آرمانگرا بار می‌آورد و آرزوهای او را از سطح آرزوهای روزمره به آرمان‌های متعالی ارتقا می‌بخشد.

این تلاش به طبقه‌بندی شخصیت‌های روحانی و مرتبه‌بندی الگوهای موجود نیز کمک خواهد کرد. از آن پس طلبه در انتخاب الگو برای حرکت آینده خود موفق‌تر خواهد بود و با بینش روشن خواهد توانست بهره خود را از تأسی به شخصیت‌های موجود تنظیم کند. یعنی بهتر خواهد دانست که چه کسی را الگو، پیشوا و مقتدای طلبگی خود بشناسد و به‏سوی او حرکت کند؟ و از چه کسی به بهره‌های پراکنده اکتفا کند؟

وقتی سیمای طلبه مطلوب به روشنی ترسیم شود، دستگاه اولویت‌ها و حساسیت‌ها نیز تغییر خواهد کرد و مسیر دغدغه‌های اصلی و فرعی متفاوت خواهد گشت. چه بسا دغدغه‌ای که زمانی در صدر نشسته بود با نظر به نقطه نهایی تنزل یابد و از ناحیه آن، مرکز ثقل حساسیت‌ها جابجا گردد. این سیمای آرمانی کمیت و کیفیت فعالیت‏های طلبگی را معلوم خواهد ساخت و معیاری برای تشخیص خوب و خوب‌تر خواهد بود؛ هر پدیده یا عنصری که به تحقق آن سیمای آرمانی بیشتر و بهتر یاری رساند، ضریب اولویت برتری کسب می‏کند و اهمیت و ارزش بیشتری می‏یابد؛ و هرچه که این گونه نباشد از طومار فعالیت‏های مجاز، حذف خواهد شد.

بنابراین، تصویر این چهره نهایی، **آرزو**ی طلبه را مشخص می‏کند. **الگو**ی او را نمایان می‏سازد. **برنامه‏های زندگی** و **نظام اولویت‌ها**ی او را سامان می‏بخشد. **مسیر حرکت** او را معین می‏گرداند، به همة فعالیت‏های او **جهت** و **منطق** می‏دهد و نیز ارزیابی از آنان را آسان و دقیق می‌سازد.

## پیشینه موضوع

بحث از اهداف تربیت و کمالات انسان را در منابع مختلفی می‌توان سراغ گرفت. در صدر همه منابع، قرآن کریم، روایات معصومین (از جمله صفات الشیعه، صفات المومن، ویژگی‌های عالمان دین، اوصاف یاران امام عصر (عج)، حدیث جنود عقل و جهل، زیارت جامعه و ...) و سیره ائمه اطهار قرار دارد. علاوه بر این همه کتب اخلاقی به صورت عام در مقام تبیین اهداف تربیت هستند. بحث **انسان کامل** ـ در کتب عرفانی یا غیر آن ـ به بیان اهداف تربیت اختصاص دارد. در شاخه روان‌شناسی کمال نیز این موضوع با رویکرد تجربی مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین شرح زندگی‌نامه بزرگان و بررسی حیات انسان‌های موفق (اصحاب ائمه اطهار، علمای بزرگ، مردان بزرگ تاریخ) ارتکاز ما را از مفهوم موفقیت به تفصیل می‌کشد و توجه ما را به ویژگی‌های مطلوب جلب می‌کند. اخیرا پژوهش‌های مستقلی نیز با عنوان صریح اهداف تربیت[[7]](#footnote-7) انجام یافته و برخی منتشر شده است. اما همه این آثار به ترسیم سیمای مطلوب یک **انسان** از آن جهت که انسان است پرداخته و ناظر به ویژگی‌های مطلوب **طلبه** نیست. به نظر می‌رسد تاکنون ناظر به نیاز طلبه کار متمرکزی انجام نگرفته و یا اگر انجام یافته هنوز منتشر نشده است.

بی‌تردید می‌توان از آثار فوق در ساختار کلان بحث، الگو و الهام گرفت؛ برخی از این آثار مانند پاره‌ای از کتب اخلاقی و «**منشور تربیتی نسل جوان**» کاملا به سبک استقرایی و بدون نظر به اولویت‌ها و مناسبات، فهرست اهداف تربیتی را عرضه کرده‌اند[[8]](#footnote-8). پاره‌ای دیگر نیز این اهداف را به اعتبارات و روش‌های گوناگون طبقه‌بندی کرده‌اند. از مشهورترین مدل‌های طبقه‌بندی ارزش‌های اخلاقی، طبقه‌بندی بایدها و نبایدها بر اساس طرف روابط انسان است که منشأ پیدایش چهار حوزه اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق اجتماعی و اخلاق زیست محیطی شده است[[9]](#footnote-9). با الهام از این الگو، می‌توان سیمای طلبه موفق را در ارتباط با خود، ارتباط با خدا، ارتباط با دیگران، خانواده و جامعه،‌ و ارتباط با محیط زیست و هستی بررسی کرد.

باید توجه داشت که مقتضیات تاریخی، عصری و مکانی در این مرحله حتما مورد لحاظ قرار گیرد. طلبه ایده آل امروز با طلبه 500 سال پیش قطعا تفاوت‌هایی دارد. شرایط زندگی در عصر جدید برای ثابتات اخلاقی مصادیق تازه‌ای ایجاد کرده و نظام اولویت‌های تربیتی را دستخوش تعییراتی ساخته است. پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و وظیفه سنگین مبارزه با طاغوت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین‌المللی و تلاش برای بنای تمدن عظیم اسلامی که حقیقت «انتظار» در آن جلوه می‌کند طلبه امروز را با طلبه پیش از انقلاب به مراتب و سطوحی متفاوت ساخته و قطعا می‌توان پیش‌بینی کرد که صبغه غالب و وجهه اصلی تربیت طلبه در عصر انتظار، پس از نهضت اسلامی و درگیری جهانی، با پیش از آن فاصله دارد.

با این نگاه می‌توان پیش‌بینی کرد که روز به روز بر فهرست مطلوبیت‌ها افزوده و استانداردهای سخت‌گیرانه‌تری بر رفتار و برنامه طلبه حاکم می‌شود؛ یعنی شرایط نوین و پدید آمدن ضرورت‌ها، مهارت‌ها، دانش‌ها و ابزارهای‌جدید، طالب توجهات تازه‌ای است که اگر بنا باشد با همه جزئیات و به صورت دقیق بیان شود، جدول استانداردها و نیازهای طلاب به صورت تصاعدی گسترده خواهد شد. ناگزیر در این نوشته به خلاصه‌ترین و کوچک‌ترین مدل باید اکتفا کرد. اما این توصیه‌های کلی به صورت یک سخت‌ْهسته اصلی،‌ باید الگوی کلان موفقیت طلبه را عرضه کند و قابلیت حفظ جامعیت شخصیت طلبه را پس از سرشکن شدن به جزئیات نیز داشته باشد.

## پرسش بحث

بنای این اثر ترسیم سیمای **طلبه مطلوب** است و در آن باید و نبایدهای مربوط به شأن صنفی طلبه بررسی شده است. ویژگی‌های طلبه مطلوب بر دو قسم است؛ برخی از آنان به حیثیت **انسانی** او مرتبط است یعنی «طلبه؛ بما أنّه انسان» واجد آن است و برخی به حیثیت **طلبگی** او مربوط است یعنی «طلبه؛ بما أنّه طلبه» بدان آراسته است.

طلبه پیش از آن که طلبه باشد انسان است و بیش از آن که یک طلبه خوب باشد باید یک آدم خوب باشد. طلبه مطلوب با انسان مطلوب تفاوت دارد. زیرا در آن قید طلبگی نیز در نظر گرفته شده و علاوه بر همه مطلوبیت‌هایی که یک انسان مومن غیرطلبه باید داشته باشد، برخورداری‌های ویژه یک طلبه ایدآل نیز باید برای او بیان شود. به تعبیر دیگر مطلوبیت‌های شأن طلبگی متفرع بر، و متأخر از شأن انسانیت و ایمان او است.

مطلوبیت‌های انسانی، ربطی به طلبه بودن فرد ندارد و او در همه حال ـ پیش از طلبگی، پس از طلبگی، ضمن طلبگی، حتی اگر طلبه نمی‌شد، یا از طلبگی انصراف می‌داد ـ می‌باید به آن ملتزم باشد. اما مطلوبیت‌های طلبگی ویژگی‌هایی است که فرد از آنجا که طلبه است باید به آنها ملتزم گردد و اگر ملتزم نشود ممکن است **آدم خوبی** باشد اما **طلبه خوبی** نیست.

بدین ترتیب این نوشتار کاملا با هویت صنفی طلبه پیوند خورده و ویژگی‌هایی را که در تعریف طلبه اخذ شده و هویت صنفی او را تقویت می‌کند (یعنی طلبه را طلبه‌تر می‌کند!) می‌کاود.

برای توضیح بیشتر چنین می‌گوییم. معمولا به یک انسان توصیه می‌شود که در بعد فردی وجود خود را به حکمت، شجاعت، عفت، نظم، اراده، تدبیر، حزم، برنامه‌ریزی، صبر، تفکر، قناعت، محاسبه و ... بیاراید. در روابط اجتماعی به حسن خلق، تواضع، خیرخواهی، اخوت، حفظ حقوق دیگران، صداقت، استغنای طبع، مناعت، و ... آراسته باشد و ادب معاشرت را رعایت کند. نسبت به پروردگار نیز متصف به اخلاق بندگی باشد یعنی توکل، خوف، رجا، تفویض، تسلیم، تعبد، اطاعت، ذکر، معرفت، ایمان، تقوا، و ... داشته باشد و در حفظ حدود الهی و انجام عمل صالح به غایت بکوشد. نسبت به اعضای خانواده نیز به غیرت، احترام، احسان به والدین، تلاش برای تأمین معاش و تربیت فرزند، صله ارحام و ... پای‌بند باشد؛

اینها ضوابط اخلاقی و مطلوبیت‌هایی است که یک فرد ـ طلبه باشد یا نباشد ـ باید داشته باشد و هر چه بیشتر داشته باشد انسانیت او کامل‌تر خواهد بود و از جامعیت شخصیت و اعتدال بیشتری برخوردار است. سوال این است که مطلوبیت‌های یک طلبه و برخورداری‌های ویژه‌ای که هرچه بیشتر داشته باشد **طلبگی** او کامل‌تر خواهد شد کدام است؟ حوزة تأثیر طلبه چگونه گسترش می‏یابد و طلبگی او چگونه پرثمرتر می‏شود؟

این نکته نیز گفتنی است که ویژ‌گی‌های صنفی یک طلبه دو گونه است؛ یک بار در حد نصاب فراهم آمده، یعنی به مقداری است که اگر از آن کمتر می‌بود صدق عنوان طلبه مخدوش و فرد از دایره طلبگی خارج می‌گشت. یک بار هم در حد مطلوبیت است. یعنی اصل طلبگی فرد محرز و مسلّم است و این ویژگی‌ها طلبگی او را مطلوب‌تر، کارآمدتر و کامل‌تر می‌گرداند. در این نوشتار، همین قسم اخیر را بررسی می‌کنیم.

با یک توجه دیگر و در یک استعمال عام، این پرسش، پرسش از اخلاق صنفی طلبگی است. اخلاق طلبگی از شاخه‌های اخلاق کاربردی به شمار می‌رود[[10]](#footnote-10). اگر شأن طلبگی را به اقامه دین[[11]](#footnote-11) (فهم دین شامل تحصیل و تحقیق، تبلیغ دین، تلاش برای تحقق و اجرای دین و دفاع از دین در مقابل هجمات و دشمنی‌ها) تفسیر کنیم، آنگاه اخلاق روحانیت، بایدها و نبایدهای امر اقامه دین خواهد بود. یعنی هنجارها و ارزش‌هایی که طلبه را در امر اقامه دین موفق‌تر و کارآمدتر می‌گرداند.

## دارایی‌های طلبه مطلوب

با یک نگاه دیگر می‌توان برای طلبه موفق سه لایه دارایی در نظر گرفت؛ لایه اول **دارایی‌های بنیادین طلبه** است که مرتبط با انسانیت اسلامی او است. طلبه در این سطح با انسان‌های مسلمان دیگر از همه اصناف و اقشار مشترک است و اگر از این دارایی‌ها و کمالات محروم باشد، عنوان **انسان** به حقیقت بر او اطلاق نمی‌شود، یعنی انسانیت او مخدوش است. تمام ارزش‌های اخلاقی در این لایه قرار دارند. مثلا همه انسان‌ها ـ طلبه یا غیر طلبه ـ موظف به تهذیب نفس، انتظار فرج، رسیدگی به ارحام، حفظ بهداشت فردی و بندگی خدا هستند که هر یک از این ویژگی‌ها در تکمیل شخصیت انسانی اسلامی آنان دخیل است. یکی از این ویژگی‌ها حضور در صحنه اجتماع و پذیرفتن یک نقش موثر اجتماعی است. اصل این ویژگی برای هر انسانی لازم است. اما انتخاب یکی از نقش‌های متعدد اجتماعی بسته به تشخیص و استعداد و سلیقه افراد است و موجب تمایز اصناف مختلف از هم می‌شود. طلبه از میان همه نقش‌های اجتماعی **طلبگی** را برگزیده است.

لایه دوم را **دارایی‌های اساسی طلبه** می‌نامیم که مرتبط با طلبگی او است و قوام صنفی او به شمار می‌رود. یعنی اموری که اگر طلبه از آن ها محروم باشد، عنوان طلبه بر او صادق نیست، هر چند در لایه اول انسان خوبی باشد. طلبه در این سطح با همه طلبه‌های دیگر مشترک است. پس از تأمین این لایه، طلبگی طلبه تثبیت شده و عنوان روحانی بر او صادق است. یکی از این دارایی‌های اساسی، کارآمدی صنفی است که با تخصص حاصل می‌گردد. اصل این ویژگی برای هر طلبه‌ای لازم است. اما انتخاب یکی از تخصص‌های متعدد در عالم طلبگی بسته به تشخیص و استعداد و سلیقه طلبه است.

لایه سوم **دارایی‌های خاص** است. این دارایی‌ها مرتبط با تخصص طلبه است. یعنی اگر طلبه از آن محروم باشد متخصص نیست و از او کارآیی ویژه‌ای انتظار نمی‌رود هرچند در لایه دوم طلبه خوبی باشد. تخصص ترکیب دانایی و توانایی است که موجب نفوذ و تأثیرگذاری اجتماعی می‌گردد. هرچه تخصص بیشتر باشد کارآمدی طلبه در حوزه تخصصی افزون‌تر است. تنوع این دارایی‌های خاص موجب تمایز طلاب از یک‌دیگر می‌شود. یعنی تیپ‌های تخصصی مختلفی میان طلاب پدید می‌آورد.

طلبه باید این هر سه را به صورت موازی دنبال کند. یعنی از طرفی دارایی‌های بنیادین خود را تقویت کند و انسانیت و معنویت خود را فربه سازد، از سوی دیگر طلبگی خود را تقویت کند و از سوی سوم تخصصی فراهم آورد و کارآمدی خود را افزایش بخشد. اگر همین جمله را خطاب به نظام تعلیم و تربیت حوزه بازنویسی کنیم چنین خواهد شد:

در یک نگاه سازمانی، نظام تعلیم و تربیت حوزه این هر سه را به صورت موازی باید دنبال کند. اول این که طلبه را در دارایی‌های بنیادین خود تقویت کند و انسانیت و معنویت او را فربه سازد. دوم این که حد نصاب‌های طلبگی را برای همه طلاب تحت پوشش خود بلااستثنا فراهم آورد، یعنی دارایی‌های اساسی را به همه طلاب بدهد. سوم این که با نظر به نیازهای متنوع اجتماعی تخصص‌های مختلفی در سطح کلان حوزه پدید آورد. یعنی هر طلبه را دست کم در یک موضوع خاص مجهز سازد به گونه‌ای که از جمع همه تخصص‌ها کل نیازهای متنوع اجتماعی پوشش داده شود.

این اثر در صدد بیان دارایی‌های سطح اول نیست. ویژگی‌های مطلوب انسانی را در بحث انسان کامل باید دنبال کرد. در صدد بیان دارایی‌های سطح سوم هم نیست، یعنی بنای استقصای انواع تخصص‌ها و شرایط و لوازم هر یک را ندارد. این اثر بیشتر به دارایی‌های اساسی طلبه یعنی دارایی‌های سطح دو نظر دارد و از دو سطح دیگر تنها به قدر نیاز کاوش می‌کند. به بیان دیگر این دفتر سخن از طلبه مطلوب دارد، نه انسان مطلوب و نه مفسر مطلوب یا محقق مطلوب یا مبلغ مطلوب.

## جامعیت

شاید بتوان گفت یکی از مهم‌ترین ارزش‌های انسانی، جامعیت و اعتدال شخصیت است. چه بسا برای اثبات این موضوع نیازی به دلیل نباشد و مانند بسیاری از بدیهیات، تصور آن به تصدیق بینجامد. توجه کنیم که انسان موجودی دارای ابعاد متعدد است، لفظ «انسان» نیز حقیقتا بر هیئت ترکیبی آن اجزا اطلاق می‌گردد و اطلاق آن به برخی از اجزا قطعا مجازی است، بنابراین رشد برخی از ابعاد شخصیت را نمی‌توان رشد انسان دانست.

از سوی دیگر ارزش‌های انسانی متعددند و اثبات یکی به معنای نفی دیگری نیست. مثلا اگر تهذیب نفس یک ارزش است، خدمت به جامعه نیز یک ارزش است. روا نیست که تهذیب نفس منجر به دست برداشتن از خدمات اجتماعی شود یا خدمات اجتماعی تحت الشعاع اهمیت تهذیب نفس فراموش گردد. زیرا سیمای جامع و معتدل انسان از بین خواهد رفت

وقتی گفته می‌شود «شیر» ماده غذایی لازم و پرخاصیتی است نباید برنامه غذایی خود را در سه نوبت صبحانه و ناهار و شام، اختصاصا شیر قرار دهیم! رژیم غذایی ما زمانی کامل است که مشتمل بر همه مواد غذایی لازم باشد. شیر ماده غذایی لازمی هست اما تنها ماده غذایی لازم نیست.

در کتاب راه و رسم طلبگی تمثیلی از یک واحد مسکونی مشتمل بر حیاط، اتاق، آشپزخانه، هال،‌ پذیرایی و سرویس بهداشتی و... ذکر شده بود. در ایجاد این بنا هرگز نباید از برخی اجزا به نفع برخی دیگر چشم پوشید. مثلا نمی‌توان به جهت ارزش آشپزخانه و به جهت لزوم توسعه آن از سرویس بهداشتی صرف نظر کرد. یک اتومبیل سواری علاوه بر موتور به چرخ و اتاق و صندلی و چراغ نیاز دارد و فقدان هریک از این اجزا نقیصه‏ای غیر قابل تحمل است.

ابعاد شخصیتی طلبه و ارزش‌های لازم در وجود او متعددند. یعنی عنوان طلبه به صورت حقیقی بر کسی اطلاق می‌شود که مجموعه‌ای از این ارزش‌ها را داشته باشد. اگر چنین باشد از دست دادن برخی از این ارزش‌ها صدق عنوان طلبه را مخدوش کند. بنابراین تمام آنچه که به عنوان ابعاد شخصیتی و ارزش‌ها و مطلوبیت‌های یک طلبه جامع در نظر گرفته می‌شود قید «وجوب» دارد. یک طلبه موفق به حکم مسلمانی باید در زندگی فردی، در روابط خانوادگی، و در ارتباطات اجتماعی موفق باشد و به حکم طلبگی باید در همه شئون صنفی خود رشید باشد و هیچ یک را به پای دیگری فدا نکند.

به این ترتیب طلبه موفق، طلبه‏ای نیست که در کوتاه‏ترین زمان، بیشترین مواد درسی را به بالاترین کیفیت بخواند، زیرا علاوه بر دروس رسمی حوزه دانش‌ها، توانمندی‏ها، آگاهی‏ها، صفات و برخورداری‌های دیگری نیز برای طلبه لازم است که آن گونه درس خواندن ممکن است مانع از تحصیل آنها شود.

بلکه طلبه موفق طلبه‌ای است که رشد جامع،‌ هماهنگ، متناسب، متوازن و خوش‌قواره‌ای داشته و همه عناصر لازم در تعریف طلبه را دست کم به اندازه نصاب، در شخصیت خود فراهم آورده باشد. بنابراین برای کشف صورت مطلوب طلبه لازم است ابتدا حد نصاب شرایط طلبگی یعنی همه ویژگی‌هایی که نبودن آن صدق عنوان طلبه را مخدوش می‌کند کشف شود. این فهرست، شناسه طلبه در صورت حداقلی آن است. آنگاه تقویت این ویژگی‌ها موجب تقویت صدق عنوان طلبه خواهد شد و طلبه را کارآمدتر و موفق‌تر خواهد ساخت. عنوان طلبه موفق یک عنوان مشکک و دارای مراتب است. یعنی هر چه ویژ‌گی‌های طلبگی در یک طلبه بیشتر باشد موفق‌تر خواهد بود. اگر این حدنصاب‌ها در شخصیت طلبه شکل گرفته باشد صورت‌های متعددی از ترکیب سطوح مختلف بالاتر از حدنصاب می‌توان برای طلبه فرض کرد.

تذکر: منظور از رشد جامع این نیست که طلبه ضمن این که با آیات و روایات و علوم حوزوی آشنا می‌شود بر هنر، علوم تجربی، مهندسی، دانش‌های فنی و همه انواع ورزش‌ها نیز تسلط پیدا کند. زیرا هیچ یک از این علوم یا مهارت‌ها در اطلاق وصف طلبه بر او دخالت ندارد. به بیان دیگر رشد همه‌جانبه را باید ناظر به اهداف و رسالت‌های صنفی روحانیت قرار دهیم و از طلبه، انتظار داشته باشیم همه شئونی را که در ایفای موفق نقش اجتماعی او موثر است کسب کرده باشد.

همچنین مراد از رشد جامع، جامعیت تخصصی طلبه در علوم حوزوی نیست، یعنی نباید گمان کرد که طلبه برای رشد جامع لازم است که در زمینه‌های مختلف علوم اسلامی صاحب نظر و مجتهد باشد. با گسترش دانش‌های حوزوی این صورت هم امکان وقوع ندارد و کسی که بخواهد با یک دست بیش از یک هندوانه بردارد هیچ یک را به منزل نخواهد رساند. نظام تقسیم کار و توزیع نقش اجتماعی دقیقا به خاطر همین واقعیت شکل گرفته است[[12]](#footnote-12).

## الگوهای متفاوت

تأکید بر جامعیت و اعتدال شخصیت نباید این ذهنیت را پدید آورد که تیپ ایدآل طلبه تنها در یک الگوی خاص قابل تحقق است. یعنی طلبه مطلوب تنها یک صورت و یک تیپ دارد و مدل جامع طلبه تنها بر یک الگو قابل صدق است. خیر، تیپ‌های متفاوتی از طلبه‌ها را می‌توان موفق دانست. به صورتی که این تفاوت‌ها به خوبی و برتری آنان آسیبی وارد نیاورد. البته ناگزیر همه این نمونه‌های موفق و ایدآل در عناصری اشتراک دارند.

راز این مطلب چنین است که گرچه شرط لازم برای مطلوبیت شخصیت طلبه، اعتدال و توازن او است اما صورت و قالب این توازن ممکن است متفاوت باشد. در شخصیت کامل تناسب آن اجزا و عناصر «به طور تقریبی» حفظ می‏گردد. کلمة «به طور تقریبی» اهمیت فراوانی در این جمله دارد؛ زیرا در یک زمینة مشخص و برای رسیدن به یک هدف معین، بیش از یک طرح و برنامه می‏توان ارائه داد. مثلاً برای ساختن یک منزل مسکونی در زمینی مشخص، بر اساس سلیقه‏های مختلف، نقشه‏های متعددی می‏توان کشید. هیچ یک از این نقشه‏ها ترجیح قطعی بر دیگری ندارد و همه، زیبا و کامل طراحی شده‏اند. کامل بودن نقشه‏ها در این است که:

1. همة اجزای لازم برای یک واحد مسکونی در آن‏ها یافت شود.

2. نسبت میان اجزا به طور تقریبی محفوظ ماند.

وجود «حمام» در منازل مسکونی ضروری است و نبودن آن نوعی کاستی در طراحی نقشه به‏شمار می‌رود. مساحت آن هم به طور تقریبی روشن است. مثلاً نباید از اتاق پذیرایی و حیاط، بزرگ‏تر یا از یک متر مربع کوچک‏تر باشد. با این اطلاعات می‏توان حمام را در هرگوشه زمین پیش‏بینی کرد، به ‏شرطی که در ترکیب کلی، تناسب‏ها برهم نخورد. در طراحی اندام انسان، وجود همة اعضا ضروری است. نبودن هریک از اندام‏ها نوعی معلولیت است. اندازة چشم و گوش و دهان، فواصل میان اعضا و نسبت‌های کلی هم، به طور تقریبی رعایت شده است. کم و زیادشدن این اندازه‏ها تا حدودی امکان‏پذیر است و موجب اختلاف شکل انسان‌ها می‏شود. اما اگر این اندازه‏ها و نسبت‏ها یک‌باره برهم خورد، آن‏چه به دست می‏آید، پدیدة دهشتناکی است!

شخصیت یک طلبه هم عناصری ضروری دارد که با نسبت‏های تقریباً مشخصی باید در کنار هم قرار داده شوند. نبودن هریک از آن عناصر یا بر هم ‏خوردن شدید نسبت‏ها، طرح نهایی را غیرقابل تحمل و ناقص می‏نماید، گرچه کم و زیاد شدن اندک اندازه‏ها و نسبت‏ها، دست ما را برای طراحی‏های مختلف و نتایج متفاوت باز می‏گذارد. به بیان دیگر تشخیص اولویت‏ها در طراحی نمای کلی برنامه ـ باتوجه به اهداف و انتظارات ـ امکان‏پذیر است. ولی این بدان معنی نیست که برای رسیدن به هدف تنها یک طرح بتوان ارائه داد و جایگاه قطعی مشخص یا اندازه واحدی برای هر فعالیت بتوان تعریف کرد.

به بیان دیگر نوعی قابلیت انعطاف و جابجایی، متناسب با سلیقه‏های‏مختلف وجود دارد که شرط إعمال آن پاسداری از تمام عناصر در حد نصاب و حفظ اندازه‏ها و نسبت‏های کلی است. حفظ ارزش‌های اصلی در سطح کلی و ترجیح سلیقه‏مند اندازه‌ها در سطح جزئی موجب تنوع شخصیت‌های مطلوب می‌گردد.

اختلاف یا تعارض پاره‌ای از ویژگی‌ها در شخصیت‌های حوزوی موفق که برای برخی از طلاب سرگردانی آفریده، بر اساس همین موضوع قابل تحلیل است. بافت کلی شخصیت یا برنامه کاری بسیاری از حوزویان موفق با یک‌دیگر متفاوت است و به همین جهت از آن‌ها تیپ‌های شخصیتی متفاوت با حساسیت‏ها و توانایی‏های دیگرگون و آثار وجودی مختلف پدید آمده است. این چگونگی اولا قابل فهم و توجیه است، ثانیا نباید موجب سرگردانی شود، بلکه باید به آن به چشم یک نعمت نگریست.

تبیین و توضیح آن چنین است:

الف. زمینه‏های اولیه‏ای که فراروی این بزرگان بوده، تنوع فراوانی داشته است. امکانات مالی، شرایط خانوادگی، هوش و استعداد و توانایی‏های ذاتی، تربیت محیطی و حساسیت تاریخی، و ... از مقدرات انسان و خارج از حوزه اختیار او است. این بهره‏های وجودی در برنامه‏ریزی تأثیر فراوانی دارد. وجه مشترک همه این بزرگان، استفاده بهینه از سرمایه‏ها و دارایی‏های خدادادی است. اما معلوم نیست بهره‌های اولیه آنان در یک سطح بوده باشد.

ب. بر فرض تساوی کامل بهره‏های اولیه، سلیقة برنامه‏ریزی هر یک از آنان ممکن است متفاوت باشد. دو اصل جامعیت و توازن شاه‏کلید گشودن این معما است. هر یک از این بزرگان بر اساس سلیقه و تشخیص خود برنامه‏ای تنظیم کرده و به‏خوبی به آن ملتزم بوده است. اگر فرض کنیم که این برنامه واجد شرایط جامعیت و توازن باشد، یعنی نصاب همه عناصر مورد نیاز در آن وجود داشته باشد مطلوب است. هر چند محصول نهایی این طراحی‌ها متفاوت باشد.

همین دو اصل که بر برنامة فعالیت‏های انسان حکومت می‏کند، در صفات شخصیتی نیز جاری است. فضایل انسانی، مراتب طولی بسیاری دارد. داشتن حد نصاب آن فضایل، لازم و کسب بیشتر از آن فضل است. هر انسانی برای رشد اخلاقی خود باید حد نصاب سخاوت، شجاعت، ایثار، زهد، نظم، حضور اجتماعی و... را داشته باشد[[13]](#footnote-13). شمایل نهایی انسان‌های متخلق، حاصل ترکیب مراتب مختلف این صفات با یکدیگر است که چون خانة خالی نداشته و از حد نصاب نیز پایین‏تر نیست، مورد اعتراض قرار نمی‏گیرد و صد در صد محترم است. اما ممکن است در ترکیب نهایی، شخصیت یکی، مطلوب‏تر از دیگران شده باشد. الگوی عمل ما طبیعتاً، کامل‏ترین و سلیقه‏مندترین ترکیب خواهد بود، چه آن ترکیب در وجود یک شخص، متمثل و مجسم شده باشد و چه آمیخته‏ای از چند شخصیت باشد. مشروط بر این که امکانات اولیه پی‌گیری آن مدل را داشته باشیم.

ج. بعضی از بزرگان در شرایط تربیتی ویژة خود، پاره‏ای از ضرورت‏ها را درک نکرده، یا درک کرده ولی مقدورشان نبوده است و این عدم آشنایی نه از سر تقصیر، که قصور و ناتوانی طبیعی بوده است. مثلا ممکن است ضرورت توجه به ورزش یا تغذیه مناسب، برای آنان روشن نبوده یا امکانات مالی و محیطی اجازه اقدام کامل را نمی‏داده است. در این فرض، عجز یا جهل، عذر موجهی برای آن‏ها بوده ‏و تکلیف را از آنان ساقط کرده است، اما ما که در شرایط بهتری قرار گرفته‏ایم نه تکلیفمان ساقط است و نه عذرمان موجه.

اما این که گفتیم «نظر به اختلاف روش بزرگان نباید موجب سرگردانی شود، بلکه باید نعمت تلقی شود.» به آن جهت است که مشاهده برنامه زندگی این بزرگان و مقایسه آن‏ها باهم بینش ما را در تدبیرِ حرکت آینده بسیار بالا می‏برد. مثل مشاهدة نقشه‏های مختلف ساختمان‏ها که در طراحی نقشة یک زمین بسیار ایده‏بخش است. به همین جهت مطالعه زندگی و سرگذشت بزرگان همیشه قابل توصیه است.

این تعدد الگوها باعث می‌شود که در تعریف طلبه موفق تنگ نظری نکنیم و سیمای آرمانی طلبه را به وجهی ترسیم نکنیم که بسیاری از طلاب از دایره بیرون افتند یا ناامید شوند. به چند تفاوت توجه کنید؛

1ـ سال‌ها پیش مرحوم آیت الله اراکی در مدرسه فیضیه قم نماز جماعت مغرب را اقامه می‌فرمودند و سه رکعت نماز مغرب ایشان حدود 10 دقیقه طول می‌کشید. همان زمان در صحن مطهر حرم حضرت معصومه، مرحوم آیت الله نجفی مرعشی نماز سریعی اقامه می‌کردند که تا رسیدن موذن به حی علی خیر العمل به پایان رسیده بود.

2ـ در باره حضرت امام (ره) گفته شده که ایشان بعد از ظهر پنجشنبه تا غروب جمعه برنامه علمی خود را به صورت کامل تعطیل می‌کردند. اما علامه طباطبایی فرموده بودند در طول 12 سالی که در نجف اشرف تحصیل می‌کردم تنها 12 عاشورا درس و بحث را تعطیل کردم.

3ـ مرحوم آیت الله بهاءالدینی (ره) و آیت الله بهجت (ره) به عنوان دو اسطوره‌ی معنوی معاصر، سلوک ظاهری متفاوتی داشتند. از جمله این که آیت الله بهجت (ره) دائماً در حال ذکر و دعا دیده می‌شدند و همواره بروزات عبادی داشتند. اما مرحوم آیت الله بهاءالدینی نوعا جلوه معنوی یا عبادی نداشتند به صورتی که حتی ناظر غیرمطلع را به تردید می‌افکندند.

4ـ برخی از علما بسیار شوخ‌طبع، بذله‌گو و خوش محضرند و برخی دیگر بسیار متین و محجوب و کم‌سخن.

ملاحظه چنین تنوعی معرفت ما را نسبت به مطلوبیت‌ها افزایش می‌دهد. مثلا معلوم می‌سازد که این ویژگی‌ها نسبت به مطلوبیت طلبه ضرورت ندارد. طلبه ممکن است شوخ باشد و خوب، و ممکن است شوخ نباشد و خوب باشد. کسی ممکن است روزانه 14 ساعت، دیگری 10 ساعت تلاش علمی داشته باشند و هر دو چهره جامع موفقی باشند.

جامعه اسلامی برای کارکردهای متفاوت به تیپ‌های مختلف طلبه نیاز دارد. اختلاف دارایی‌های اولیه و اختلاف علایق و سلایق انسان‌ها به صورت طبیعی این تنوع نیازها را تأمین می‌کند.

## تمرکز در مقام تربیت

برخلاف وادی نظر که در آن به جامعیت و کثرت‌گرایی توصیه کردیم، مقام عمل و تربیت عینی، نیازمند تمرکز ذهنی و روانی است. بدون این تمرکز امکان تحول شخصیت وجود ندارد و اراده‌ای شکل نمی‌گیرد. پراکنده‌کاری و تشتت خاطر مانع تحول پایدار است. تا هنگامی که انسان بر یک موضوع اهتمام نکند و مدت زمانی نسبتا طولانی بر آن متمرکز نگردد از برکات آن بهره‌مند نمی‌گردد. با این تمرکز، شکاف عمیق میان علم و عمل تا حدودی پر خواهد شد.

بنابراین اگر بخواهیم کسی را تحول بخشیم نباید یک فهرست بلندبالا از خوبی‌ها و بدی‌ها پیش روی او قرار دهیم و ذهن او را به همه آن فضایل و رذائل معطوف سازیم. بلکه باید همّ و غمّ او را روی یک موضوع تمرکز بخشیم. مربی باید در زمان نسبتا درازی برای جا انداختن یک صفت، درونی ساختن یک ویژگی یا عادی ساختن یک رفتار بر آن اهتمام کند و به صورت‌های مختلف یا در قالب‌های گوناگون بدان حساسیت نشان دهد. به تعبیر دیگر شخص باید مدت زمان قابل توجهی در حال و هوای آن موضوع اقامت کند و منزل گزیند تا از آن بهره برد[[14]](#footnote-14). اگر این فرایندِ چند مرحله‌ایِ مستمر، کامل نشود اثر پایداری پدید نخواهد آمد.

پس نقطه تمرکز فعالیت‌های تربیتی موضوعی است که روی آن ـ به امید ایجاد تحولی پایدار ـ تأکید و تبلیغ ویژه می‌نماییم به صورتی که تمام همّ و غمّ و فکر و ذکر مخاطب، به آن معطوف و ذهن او بدان کاملا مشغول گردد و در خلوت و جلوت و خواب و بیداری بدان بیندیشد.

این تمرکز نیازمند یک عملیات روانی، و یک تبلیغات گسترده در زمینه مورد نظر است تا ذهن و جان شخص به‌کلی بدان معطوف گردد و پذیرای تحول شود. با یک بار بیل زدن چشمه‌ای نخواهد جوشید. باید این عمل آن قدر تکرار شود تا نتیجه‌ای حاصل آید. این قانون حاصل ضرب دو اصل تدریج و استمرار در تربیت و مبتنی بر نیاز تحول به عمل و زمان است[[15]](#footnote-15).

گاهی گفته می‌شود «در صورت تأکید و تمرکز روی یک نقطه، مخاطبِ برنامه‌های تربیتی به شخصیتی یک بعدی و تک ساحتی تبدیل می‌شود و از جامعیت شخصیت محروم می‌ماند.

هیأتی‌های بی‌نماز، نمازخوان‌های بی‌سواد، عالمان غیرمتقی، متقیان غیرولایی، ولاییان ناکارآمد،‌ کارآمدان بی‌اخلاق،‌ افراد خدوم غیرمتدین، خواص بی‌بصیرت و... نمونه‌هایی از این آسیب را می‌نمایانند.

این نمونه‌ها ـ گرچه هرکدام دارای تم شخصیتی متفاوتی هستند ـ اما همگی از نظر تربیتی علیل و ناتمام به شمار می‌روند. اگر توصیه به تمرکزگرایی در تربیت را جدی بگیریم و تلاش تربیتی خودمان را به یک نقطه کانونی معطوف گردانیم، بیم پدید آمدن چنین موجودات ناقص‌الخلقه‌ای فراوان می‌گردد.»

پاسخ این است که تمرکزگرایی، قاعده تربیت است و بدون ایجاد تمرکز ذهنی و روانی امکان تحول موثر در جان انسان‌ها وجود ندارد. بنابراین به صرف این احتمال نمی‌توان دست از ضرورت تمرکز برداشت. اما برای ایمنی از این آسیب باید چاره‌ای اندیشید. مثلا میان مقام نظر و عمل تفکیک کرد. ابتدا به صورت نظری، سیمای آرمانی و چهره مطلوب یک شخصیت رشدیافته را با تمام ابعاد و نسبت‌ها ترسیم کنیم و همه برخورداری‌های او را مد نظر و غایت عمل قرار دهیم، آنگاه سوال کنیم که این منظومه ارزش‌ها چگونه در جان یک فرد پدید می‌آید؟ یعنی متربی، به خوبی بر عناصر آن صورت جامع نهایی آگاه باشد و بداند که نداشتن هر یک از آن ویژگی‌ها یک کاستی اساسی در شخصیت او به شمار می‌رود اما در مقام عمل، برای درونی‌شدن و به ثمر نشستن هر یک از آنها، به صورت خاص و با برنامه‌ای متمرکز اقدام کند. بنابراین میان جامع‌نگری نظری و تمرکزگرایی عملی یا جامع‌نگری در مقام تحقیق و تمرکزگرایی در مقام تحول و در فرایند تحقق عینی تربیت جمع شود.

این تفکیک باعث می‌شود که ما از دو آسیب متناظر ایمن گردیم. یعنی نه از کسانی باشیم که نیاز به **تمرکز** در تحول شخصیت را به خوبی دریافته‌اند و روی یک موضوع خاص بسیار متمرکز عمل می‌کنند. اما حاصل کار آنان شخصیت‌های تک بعدی و ناقص الخلقه می‌شود! نه از کسانی که متوجه رشد همه جانبه[[16]](#footnote-16) و لزوم جامعیت شخصیت شده‌اند اما از نیاز تربیت به تمرکز غفلت کرده و در هیچ یک از اضلاع تربیت به بهره وافی نرسیده‌اند. (همه‌کاره‌های هیچ‌کاره!)

# **مقدمات ترسیم چهره طلبه مطلوب**

## نظر به چهره‌های مطلوب

با بیان گذشته به دست آمد که درست‌تر آن است به جای چهره طلبه مطلوب، **چهر‌ه‌های طلبه‌های مطلوب** را ترسیم کنیم. زیرا مطلوبیت تنها یک مدل ندارد و نمی‌توان یک دستورالعمل کاملا مشترک را برای آینده همه طلاب موفق ارائه کرد. درست آن است که دستورالعمل‌های متفاوتی متناسب با انواع نیازها و انواع استعدادها و انواع شخصیت‌ها جستجو کنیم. این دستورالعمل‌های متعدد تنها در عناصر اصلی مشترک هستند.

بنابراین پیش از پرداختن به عناصر اختصاصی، ابتدا عناصر مشترک همه این الگوها و دستورالعمل‌ها را بررسی می‌کنیم. آنگاه اشاره‌ای به تیپ‌های متفاوت طلبه و عناصر اختصاصی هر یک خواهیم داشت.

## مبانی ترسیم اهداف تربیت

برای ترسیم خروجی نظام تعلیم و تربیت حوزه و نظام برخورداری‌های طلبه، باید از صافی اندیشه‌های زیر گذر کرد:

1. مطالبات نهضت اسلامی: طلبه در عصر انقلاب، نمی‌تواند نسبت به مطالبات نهضت اسلامی بی‌تفاوت باشد. طلبه امروز با طلبه قبل از انقلاب متفاوت است. توجه به ماهیت و خطوط معنابخش این نهضت بزرگ با نگاهی معیاری و آرمان‌گرا، و نیز ایستار فعلی آن با نگاهی توصیفی و واقع‌بینانه و مطالبات فردا با نگاهی دستوری که آمیخته‌ای از آرمان‌ها و محدودیت‌ها است (آینده‌پژوهی و آینده‌نگاری) برای این منظور کاملا لازم است.
2. رسالت‌ها و مسؤولیت‌های حوزه یعنی نقشی که حوزه در جامعه بر عهده دارد.
3. نگرش تربیتی اسلامی:‌ از قبیل هدف زندگی، مطلوبیت‌ها و نظامات ارزشی، مراحل رشد و تربیت (انسان‌شناسی تربیتی)، اصول انتخاب اهداف تربیتی

## اصول انتخاب هدف

برای انتخاب اهداف تربیتی این اصول را در نظر باید گرفت:

1. اهداف تربیتی باید موافق با ارزش‌ها و ایدآل‌های مورد قبول باشد. در جامعه‌ای که اید‌آل‌های دموکراتیک به عنوان ایدآل‌های اجتماعی پذیرفته شده‌اند هدف‌های تربیتی نیز باید شاگردان را به سوی این ایدآل‌ها سوق دهد. در جامعة اسلامی، هدف‌های تربیتی باید از تعالیم عالیة اسلام استخراج گردد. بنابراین پرورش شخصیت‌هایی با تقوا، متفکر، ‌ایثارگر، مجاهد، مسؤول و خداپرست هدف اساسی تعلیم و تربیت اسلامی است.
2. اهداف تربیتی باید مؤید یکدیگر باشند. اگر قرار است اهداف متنوعی در یک سبد رشد، عرضه شود لازم است از این نظر نیز در آن نگریسته شود که آیا این مجموعه با هم هم‌خوان هستند و در وجود انسان آرامش و طمأنینه و تعالی ایجاد می‌کنند یا موجب نوعی درگیری ذاتی خواهند شد. به تعبیر دیگر باید این اهداف واگرایی ذاتی نداشته باشند.
3. اهداف تربیتی باید قابل اجرا، امکان‌پذیر و دست‌یافتنی باشد. تیپ ایدآل نباید دور از دسترس و افسانه‌ای ترسیم گردد. زیرا این هدف‌گذاری برای سمت بخشیدن به فعالیت‌های تربیتی است و اگر غیرواقع بینانه و غیرقابل پی‌گیری تلقی شود، هیچ یک از بهره‌های مذکور بر آن مترتب نمی‌شود.
4. اهداف تربیتی باید واضح و قابل فهم باشند. چیزی که قابل فهم نباشد عملاً‌ از سبد اجرا بیرون می‌افتد هرچند شعار جالب توجه و دل‌انگیزی باشد. هرچه اهداف، با جزئیات بیشتری قابل تجسم باشند شورآفرین‌تر و حرکت‌زاتر خواهند بود.
5. بخشی از اهداف تربیتی باید متغیر باشد. یعنی دائما با شرایط محیطی وفق داده شود. از جمله نکات قابل توجه این است که اهداف باید با نظر به فردا و با رویکردی آینده‌نگرانه و آینده‌پژوهانه تهیه شوند و به همین جهت اگر این نقطۀ هدف تغییر قابل ملاحظه‌ای داشت باید در اهداف تربیتی نیز خود را نشان بدهد.[[17]](#footnote-17)
6. اهداف تربیتی باید نگاهی جامع داشته باشد یعنی با توجه به افکار و عقاید، عادات، تمایلات و اعمال فرد تهیه شود و شامل محورهای دانش،‌ بینش، گرایش، مهارت و الگوی زندگی شخص بشود.

سابق بر این هدف‌های تربیتی بیشتر جنبة آموزشی داشت و غرض این بود که ذهن شاگردان را از معلومات پراکنده پرکنند، در صورتی که مربیان جدید معتقدند که هدف تعلیم و تربیت باید ایجاد تغییر در افکار، عادات، تمایلات و اعمال افراد باشد. همچنین جامعیت صرفا به معنای نظر به همۀ‌ حوزه‌ها و ساحت‌های وجودی انسان نیست بلکه به معنای در بر داشتن همۀ حوزه‌های نیاز اجتماعی و فردی هم می‌باشد.[[18]](#footnote-18)

## دسته‌بندی اهداف

اهداف تربیتی را به گونه‌های مختلف می‌توان دسته‌بندی کرد. مثلا به اعتبار اجمال و تفصیل، می‌توان اهداف را به اهداف غایی، کلی (استراتژیک) و تفصیلی (تاکتیکی) تقسیم کرد. یا به اعتبار حوزه‌های تربیت و ابعاد شخصیت انسان به اهداف شناختی،‌ عاطفی و رفتاری مهارتی تقسیم کرد. نیز می‌توان اهداف را به اهداف طولی و اهداف عرضی یا اهداف عمومی یعنی مشترک برای همه انسان‌ها (صراط) و اهداف اختصاصی یعنی تنها برای بخشی از افراد با نگاه حصه‌ای و بر اساس تیپ‌های شخصیتی (سبل) تقسیم کرد.

نیز اهداف را می‌توان با نگرش فردی مرتب ساخت یا با نگرش سازمانی در نظر گرفت. مراد از نگرش سازمانی، تیپ‌های تخصصی است که حوزه و سازمان روحانیت باید برای فردای جامعه اسلامی تربیت کند.

در نگرش فردی هم دو گونه می‌توان پیش رفت؛ یک بار ویژگی‌های کلی یک طلبة رشد یافته و موفق را فهرست کرد و یک بار ویژگی‌های طلبه‌ای که در مسیر موفقیت است را جستجو کرد.

به هر حال در مقام ترسیم الگوی آرمانی طلبه، پراکنده‌گویی و پرگویی سزاوار نیست. بهتر آن است که طلبه مطلوب را ابتدا با اصلی‌ترین و عام‌ترین ویژگی‌ها که قابل اختصار در چند کلمه باشد معرفی کنیم سپس آن عناوین را توسعه بخشیده و شاخه و فروعات هر یک را بیان کنیم. هرچه این عناوین خلاصه‌تر باشد و به امهات صفات بسنده کرده باشد مطلوب‌تر است وگرنه ارائه یک‌باره توده‌ای از ویژگی‌های مثبت، هم مخاطب را خسته و کلافه می‌کند و هم امهات آن را در میان آوار انبوهی از مطالب متفرق، ناپیدا و مدفون می‌سازد.[[19]](#footnote-19) بدین جهت به جای منشورنگاری و توصیه‌های ازهم‌گسیخته، بهتر است که آن ویژگی‌ها را در یک نظام درختی یا هرمی قرار داده و نسبت‌ها و روابط میان کلی و جزئی، اصلی و فرعی، ریشه و شاخه و اهم و مهم را نمایان سازیم.

بر این اساس کسانی که خواسته‌اند در کوتاه‌ترین و فشرده‌ترین صورت مطلوبیت‌های عالم طلبگی را بیان کنند الگوهای متفاوتی ارائه کرده‌اند؛ خلاصه‌ترین الگوها، الگوهای یک کلمه‌ای هستند که مشهورترین آنها، تأکید بر **تکلیف‌محوری و عمل به وظیفه** است. بر این اساس اگر سوال شود که طلبه مطلوب چه کسی است؟ پاسخ طلبه‌ای است که به تکلیف خود پای‌بند باشد و مطابق وظیفه عمل کند.

به نظر می‌رسد این ویژگی با همه ارزش و شهرت، چیزی بیش از تکرار اصل موضوع و مصادره به مطلوب در بر ندارد[[20]](#footnote-20). سخن دقیقا در این نکته است که یک طلبه تکلیف‌محور و وظیفه‌گرا، چه وظایفی بر عهده دارد؟ یعنی اگر طلبه بخواهد بر حسب وظیفه، با مهندسی شخصیت خود به یک سیمای کاملا مطلوب برسد و در صدف خویش گهری سازد آن صورت مطلوب چیست؟ بحث بر سر عمل به وظیفه نیست؛ سخن در مقام شناخت جامع وظیفه است.

آیا طلبه وظیفه‌ای نسبت به طراحی نقشه کلان زندگی خود ندارد و همواره باید منتظر شرایط اجتماعی بماند تا از میان آنها تکلیفش معلوم شود؟ آیا طلبه باید نسبت به تغییرات جامعه و تقاضاهای آن منفعل بماند؟ آیا طلبه نمی‌تواند وظایف خود را بسیار پیش از زمان انجامشان (مثلا 15 سال جلوتر) بشناسد؟ آیا وظایف همواره در نوسان و تغییرند؟ نقش حوادث در تغییر وظایف انسان چیست؟ این‌ها پرسش‌هایی است که مفهوم تکلیف‌محوری و عمل به وظیفه را دقیق‌تر می‌نمایاند.

عنوان **خودسازی** و نیز عنوان **بهره‌گیری از فرصت** نیز در مقام بیان برخورداری‌های طلبه مطلوب دچار همین اشکال و ابهام است. زیرا این عناوین به قدری کلی است که صورتی در ذهن تصویر نمی‌کند. باز هم سخن در این است که اگر طلبه بخواهد از عمر خود به خوبی بهره گیرد و خود را به بهترین صورت بسازد چه باید کند؟

پیشنهاد دیگر برای ترسیم سیمای طلبه مطلوب، **عبودیت** و بندگی خدای متعال است. مفهوم عبودیت مفهوم سرشار و بسیار پرظرفیتی است. اگر بتوان در ادامة این الگو، اجزای آن را به خوبی نشان داد، و اجمال آن را در ابعاد مختلف شکست چه بسا تاب بیان همه برخورداری‌های طلبه مطلوب را بتوان در آن یافت. اما این مفهوم به همین صورت کلی توقع ما را از سیمای آرمانی طلبه برآورده نمی‌کند.

نوع اساتید به کلیشه رایج **علم و تقوا** به عنوان دو بال پرواز طلبه استناد کرده و تمام برخورداری‌های یک طلبه آرمانی را در این دو کلمه خلاصه کرده‌اند. در این الگو از علم، صرف و نحو و فقه و اصول و.. اراده می‌شود و از تقوا دروغ نگفتن و نماز شب خواندن و ... این کلیشه به رغم شهرت فراوان، نه جامع است و نه گویا، هم از این رو محک قاطعی برای ارزیابی **طلبه** و نیز **فعالیت‌های تربیتی مسوولان** عرضه نمی‌کند. بله، اگر در مفهوم علم و تقوا توسعه لازم داده شود و از این انصراف اولیه جلوگیری شود، چه بسا بسیاری از دارایی‌های طلبه مطلوب عرضه شده باشد. اما به هر حال همان مفهوم توسعه یافته باید به زبان گویا تفصیل یابد.

کسانی دیگر این دو ویژگی را ناکافی دانسته و الگوی سه‌گانه **تحصیل، تهذیب و ورزش** را به عنوان اصلی‌ترین مطلوبیت‌های عالم طلبگی پیشنهاد کرده‌اند.

**علم و تقوا و بصیرت** نیز مدل سه ضلعی معروفی است که با نظر به نیازمندی‌های جامعه اسلامی و لزوم حضور آگاهانه طلبه در صحنه اجتماعی پدید آمده است[[21]](#footnote-21). چه بسا از ترکیب این دو مدل، به یک الگوی چهارضلعی مطلوب‌تر بتوان دست یافت که در آن به ابعاد فردی (معرفتی، روحی، جسمی) و اجتماعی توأمان نظر شده است؛ **تحصیل، تهذیب، ورزش و بصیرت.** ناگفته نماند که در این الگوی چهارضلعی کلیدواژه بصیرت، به شناخت عمیق حوادث اجتماعی اشاره می‌کند اما از بیان عمل و اقدام اجتماعی مناسب ـ که یکی از ویژگی‌های اصلی طلبه مطلوب است ـ نارسا است.

کسانی دیگر تمام این ویژگی‌ها را بر چهار محور **عقاید، اخلاق، احکام، و آداب** سامان بخشیده‌اند. دیگرانی به پیروی از ادبیات قرآنی از دو کلیدواژه **ایمان و عمل صالح** استفاده کرده و خواسته‌اند سایر ویژگی‌ها را ذیل این دو صفت استخراج کنند. همچنین می‌توان مطابق سامان کتب اخلاقی همه برخورداری‌های طلبه مطلوب را برحسب انواع روابط او به **اخلاق فردی، اجتماعی و بندگی** تقسیم کرد. در کتاب راه و رسم طلبگی دو مدل عرضه شده است. یکی مدل دو بعدی **رشد فردی ـ صنفی** که در آن به طلبه ـ و غیرطلبه ـ توصیه می‌شود همواره دو دغدغه را به صورت موازی دنبال کند و در صدد کمال فردی و صنفی خود باشد[[22]](#footnote-22). دیگر مدل شش‌ضلعیِ ابعاد رشد که مشتمل بر رشد علمی، اخلاقی، اجتماعی، هنری، جسمی و حرفه‌ای است[[23]](#footnote-23).

همان گونه که ملاحظه می‌شود، مشاهده تنوع الگوها به ما امکان می‌دهد با دقت نظر بیشتر و حضور ذهن کافی به مهندسی ابعاد شخصیتی طلبه مطلوب بپردازیم.

# **چهره مطلوب طلبه**

این بخش، مهم‌ترین فراز این نوشتار است و انبوه مقدمات پیشین، تنها آمادگی مخاطب را برای ورود به این بحث و انتظار او را برای رسیدن به آن بیشتر ساخته است.

در این بخش ابعاد کلی و مشترک چهره مطلوب طلبه را به چند/// صورت ترسیم می‌کنیم؛ صورت اول استقرای تفصیلی ویژگی‌های کلی یک طلبۀ‌ رشید (رشدیافته) و موفق است.

## 1ـ صورت تفصیلی

نباید گمان شود که بیان این صورت تفصیلی مقصود نهایی نوشتار حاضر است. پیش از این نیز گفتیم که ارائه انبوهی از صفات خوب به صورت فله‌ای و بدون بسته‌بندی در بیان سیمای طلبه مطلوب هنری به شمار نمی‌رود و لطفی ندارد و بیش از آنکه کارآیی داشته باشد کلافه کننده و خستگی‌آفرین است. اما از آن جهت که مخاطب را با نمونه‌ای از این قبیل نیز آشنا کرده باشیم یک مدل تفصیلی و منشوری را هم بیان می‌کنیم. هنر آن است که پس از بیان این نمونه نظام و انسجام این صفات را بیان کنیم و اصل و فرع و ریشه و شاخه آن را مرتب سازیم. بنابراین تأکید می‌کنیم که فرازهای متعددی که ذیل /// شماره در سطور آینده خواهد آمد نباید به چشم محصول نهایی این اثر تلقی شود و مخاطب پس از مطالعه آن همچنان باید در انتظار ترسیم خط ربط آنان بماند. با حفظ این مقدمه؛

اگر بنا باشد که یک نیروی حوزوی، برای پی‌گیری مقاصد این نهضت بزرگ الهی‌ـ اسلامی، کارآمدی لازم را داشته باشد باید:

1. مؤمن و علاقه‌مند به خداوند متعال باشد. خدا را نزدیک خود احساس کند. تجربه‌های شیرینی از اوصاف جلالی و جمالی متعدد خداوند داشته باشد. دلداده و مست محبت او باشد. با او راز بگوید. از او مدد بگیرد. به او تکیه نماید و نسبت به هر بنی‌بشری استغنا پیشه کند بلکه از آنها تبری بجوید. دست و پنجة مهربان و نیرومند او را در همة اقدامات خود همراه خویش بداند و نصرت الهی را بی‌ابهام ببیند.
2. نسبت به همه احکام الهی از واجب و حرام در درجه اول و پس از آن مستحب و مکروه پای‌بند باشد و بدون ملاحظه در اجرای آن بکوشد. تسلط کامل بر خویش داشته و در تمام رفتارهای خود انضباط شرعی را به صورت سخت‌گیرانه رعایت کند.
3. با یاد پیامبران خدا، ائمة اطهار و اولیای بزرگ الهی مأنوس باشد و روح همة ایشان را همدل و همراه خویش و ناظر، دعاگو و مددکار خود بداند.
4. حق‌گرا، آزاد اندیش، بلند نظر، صبور، قدردان، اهل مدارا، وسیع‌نگر، ژرف‌اندیش، متواضع و بی‌ادعا باشد.
5. الگوهایی متعالی داشته باشد؛ بهترین انسان‌ها را به عنوان الگوی خود برگزیند. الگوهای خود را بشناسد و به ایشان به درستی و با جوشش و کششی درونی تأسی نماید.
6. شخصیتی امیدوار، روحیه‌ای سخت‌کوش، دقت‌هایی بالا، دلی دردمند، دلسوز و مهربان و رویه‌ای وحدت‌گرا داشته باشد و اهل وظیفه، بانشاط، آرام، متین، پرشور و انقلابی باشد.
7. امید به آینده داشته باشد و احساس فایده‌مندی، باعرضگی و تاثیرگذاری کند. آرمان‌خواه، ایدآل‌گرا، بلندهمت و دغدغه‌مند اصلاح و تحول، متحول و تحول آفرین، دیگرگون و دگرگون ساز باشد.
8. صاحب نگرش و آگاهی بنیادین نسبت به مسائل عصر باشد. ایران را، جهان اسلام را و جامعة جهانی را بشناسد. با جریان‌های سیاسی عالم و رجال برجستة سیاسی آشنا باشد.
9. پراستقامت، پایدار، مستحکم و استوار باشد و روح کار و تلاش و فعالیت و انگیزه بالا در او نهادینه شده باشد.
10. فهیم، دانا، اهل فکر، مدبر و دارای منطق تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی باشد. یعنی در مقام تشخیص وظیفه بر اصول اولویت‌گذاری وظایف و تفکیک اهم و مهم احاطه داشته باشد. قدرت مواجهه با اختلاف آرا یا تعارض ارشادات و نیز تعدد یا تضاد الگوها را داشته باشد.
11. دارای جسم سالم و قوی باشد و پرنشاط، سرزنده، پرشور، حلیم و پرحوصله باشد.
12. زندگی خانوادگی موفق و فرزندانی تربیت یافته و سالم داشته باشد.
13. وضعیت اقتصادی متعادل و معیشت میانه‌ای برای خود تأمین کرده و نسبت به اندازه کفاف راضی و قانع باشد.
14. شجاع، صریح و دارای جسارت اقدام و روحیه امر به معروف و نهی از منکر باشد.
15. روحیه خدمت به مردم و تلاش برای رسیدگی به دیگران و از خود گذشتگی داشته باشد
16. دارای وجدان کاری و دقت در انجام وظایف باشد.

××××

این ویژگی‌ها، تا بدین‌جا ویژگی‌های مشترک میان طلبه و غیر طلبه است و اگر از آنها در این بحث یادی شده به این جهت است که این صفات، علاوه بر تأمین کمال فردی طلبه، موجب کارآمدی او در شوون طلبگی نیز خواهد بود. اما آنچه از این پس گفته خواهد شد اختصاصا به شأن طلبگی او بازگشت دارد و تجهیزاتی برای انجام وظایف صنفی یا تفسیری از کارآمدی صنفی طلبگی خواهد بود.

1. با جغرافیای اندیشة اسلامی آشنا باشد. فهمی‌منسجم، متماسک، نظام‌مند و نافذ از اندیشة دینی و نیز شامه کشف انحرافات و کژی‌ها را به دست آورده و توان تشخیص سنت از بدعت را داشته باشد.
2. با قرآن و روایات کاملاً آشنا و مأنوس باشد. منبع اصیل اندیشه‌ها و الهامات نظری‌اش کتاب خدا بوده، واجد تفکر فعال و پویای قرآنی باشد.
3. با علوم اسلامی با رویکردی عمیقاً دانشی به صورت تاریخی و عصری آشنا باشد.
4. رویکردی عینی، زندگی‌ساز بلکه تمدن‌گرا در فهم دین، طراحی حیات دینی و صورت‌بندی قواره‌های اجتماعی داشته باشد.
5. شیفتة معارف دین و فرهنگ دینی و سخت معتقد به پاسخ‌گویی، کارآیی، ممتازی و بی‌بدیلی آن به عنوان تنها راه نجات‌بخش و هدایت‌آفرین باشد و آمادگی کامل برای فداشدن در راه آرمان دین داشته باشد.
6. امام خمینی را، اهداف الهی‌اش را، حرکت بزرگش را و امتداد و گسترة امروزی اقدام و منویات او را به خوبی بشناسد. اندیشة تابناک او، شخصیت جذاب او و سیرة متعالی آن دردانة عصر حاضر برای او همچون نزدیک‌ترین عزیزانش و ملموس‌ترین حوادث حیاتش، روشن باشد و به او و کل حیات و حرکت او به چشم یک تفسیر ارزشمند از قرآن و عترت بنگرد[[24]](#footnote-24).
7. آنچنان با اهداف بلند نهضت مقدس اسلامی و اصول صحیح پی‌گیری آنها انس گرفته باشد که شبانه روز خود را صرف رسیدن به آن نماید و مطلوبی جز آن نداشته باشد[[25]](#footnote-25).
8. به طلبگی به عنوان یک رسالت اجتماعی موثر و مقدس، ایمان و اعتقاد راسخ و عشق کامل داشته باشد و از سربازی دین در لباس مقدس روحانیت احساس افتخار و سربلندی کند. نسبت به حقانیت حوزه، توانمندی‌های آن و جایگاه باشکوه آن در بین مردم ایمان واثق داشته و قدرت تحلیل رفتارهای مردم در قبال روحانیت را داشته باشد.
9. نسبت به مقاصد طلبگی، اصول و شیوه‌های انتخاب راه و روش‌های مناسب موقعیت خود کاملاً بصیرت داشته باشد و بدین جهت با یقین و استحکام و با استقلال نسبی قدم بزند.
10. آداب و زی طلبگی را به خوبی بشناسد و با علاقه به حیات طلبگی دل بسپارد.
11. از مناعت طبع، عزت نفس و استغنای روحی برخوردار باشد و در پی‌گیری اهداف متعالی حوزه، خود را محتاج هیچ یک از اعتبارات امروزی اجتماعی نبیند و دامن‌کش، با عزت و بی‌ذره‌ای طمع در همة میدان‌های اجتماعی ظاهر شود. وارسته، آزادمنش و بی‌تعلق باشد.
12. منطق خدمت، روحیة بسیجی و حالت فداکاری در ذهن، ضمیر و زندگی او به صورتی حکیمانه جای گرفته باشد. احساس مسوولیت و حضور در یک صحنه مبارزه کاملا جدی و سرنوشت ساز داشته باشد.
13. حساس و پی‌گیر مسایل سیاسی اجتماعی باشد و نسبت به مسائل اجتماعی محل، شهرستان، کشور، و جهان اسلام دغدغه‌مند باشد.
14. با منابع تحقیقات اسلامی به خوبی آشنا باشد، با قدرت و دقت بالا به تحقیقات دینی بپردازد و صلاحیت‌ها و محصولات او در زمینه‌های مربوط از اعتبار قطعی بین حوزویان برخوردار باشد و دست کم در یک گرایش علمی معین تخصص ویژه داشته باشد.
15. توان ارائة اندیشه با گویاترین و گیراترین قلم و بیان را داشته باشد. قلم او همچون تعالیم انبیا از طرفی بصیرت‌بخش و هشداردهنده و از طرف دیگر آرامش‌بخش و طمأنینه آفرین باشد.
16. کشش بالایی برای ارتباطات اجتماعی داشته باشد. از تفکر، روحیه و مهارت‌های تشکیلاتی و قدرت رفتار سازمانی برخوردار بوده، فهم و قدرت مدیریت فرهنگی داشته باشد.
17. به تدریج و در طول دوران تحصیلی و تربیتی خود به طرحی بلند و واقع‌گرا برای خدمت به دین مبین اسلام و خلق خدا رسیده باشد تا به صورت منفعل و سرگردان وارد عرصه‌های خدمت نشود، و به ویژه در طرح خویش نسبت درستی با سرمایة عظیم این حرکت یعنی مقام معظم رهبری تعریف نموده و به‌واقع ولایی عمل نماید.
18. دارای توانمندی‌ها و مهارت‌های تحصیلی بالایی باشد و بدین جهت دورة تحصیلی خود را هرچه بهره‌ورانه‌تر به پایان ببرد.
19. از ذائقه سرشار هنری برخوردار باشد. (هم به جهت ارضای نیاز روحی خود و هم به عنوان یک ابزار انتقال پیام دین)
20. ...

یأس از تربیت چنین انسان‌هایی نهادهای تربیتی ما را از ناحیة فلسفة وجودی زیر سؤال می‌برد. در جامعة انقلابی و در دل نهضت عظیم اسلامی، تعلیم و تربیت ما نیز باید انقلابی باشد و معلمان و مربیان ما همه فرزندان واقعی امام بوده، روحیه و رویه‌ای جهادی داشته باشند.[[26]](#footnote-26)

## 2ـ صورت منسجم و مختصر

اگر آن‌همه کثرت و تفصیل در طرح گذشته،‌ مطلوب نباشد یا سرگردان کننده تلقی شود، باید روش منطقی دیگری را برای ترسیم سیمای طلبه موفق به کار گیریم که حاصل آن انسجام و اختصار بیشتری داشته باشد.

آنگاه که معادله موفقیت طلبه را بیان می‌کردیم گفتیم طلبه موفق طلبه‌ای است که رشد جامع،‌ هماهنگ، متناسب، متوازن و خوش‌قواره‌ای داشته باشد یعنی همه عناصر لازم در تعریف طلبه را دست کم به اندازه نصاب، در شخصیت خود فراهم آورده باشد. بنابراین برای کشف صورت مطلوب طلبه لازم است ابتدا حد نصاب شرایط طلبگی یعنی همه ویژگی‌هایی که نبودن آن، صدق عنوان طلبه را مخدوش می‌کند فهرست کنیم. آنگاه با تقویت این ویژگی‌ها، تقویت صدق عنوان طلبه را انتظار داشته باشیم. اکنون این روش را پی می‌گیریم[[27]](#footnote-27).

### نصاب طلبگی

طلبه را صرفا از فعالیت‌های طلبگی نمی‌توان باز شناخت. زیرا می‌توان فرض کرد که غیر طلبه به فعالیت‌های طلبگی مشغول باشد یا طلبه به غیر کار طلبگی اشتغال داشته باشد. بنابراین باید دقیقا مشخص کنیم که طلبه کیست و چه نشانه‌هایی دارد؟ چه ویژگی‌هایی در وجود یک شخص موجب صدق حقیقی عنوان طلبه بر او می‌گردد؟

مراد از نصاب طلبگی حداقل برخورداری‌ها و ویژگی‌هایی است که یک طلبه باید دارا باشد تا طلبه نامیده شود، به صورتی که با کمتر از آن، اطلاق عنوان طلبه بر او دروغ یا مجاز است. قدر متیقنی که هر طلبه با هر رویکرد و تخصصی باید داشته باشد که اگر آن را نداشته باشد طلبه به شمار نمی‌رود و اگر آن را داشته باشد به هر تخصصی وارد شود مفید و روا است.

مراد از نصاب طلبگی، به عبارتی، جوهره طلبگی است. یعنی آنچه طلبه را طلبه می‌کند و کمتر از آن برای طلبه روا نیست. بنابراین سوال این است که کمترین دارایی یک طلبه که شرط لازم و کافی عنوان طلبگی به شمار می‌رود چه عنصری است؟ گزینه‌های مختلفی را بررسی می‌کنیم؛

آیا برای صدق حقیقی عنوان طلبه، لباس روحانیت کافی است؟ بی‌تردید نه! نه هر کس این لباس را دارد به حقیقت روحانی است و نه هر کسی در این لباس نیست از وصف روحانیت محروم است.

آیا تقوا و معنویت و سلوک برای صدق عنوان طلبگی کافی است و هر مؤمن متقیِ اهل معنایی را می‌توان طلبه نامید؟ خیر! گرچه تقوا و معنویت شرط لازم طلبگی است، اما هرگز نمی‌توان ادعا کرد این شرط برای طلبه کافی است. مثلا بزرگانی مانند مرحوم رجب‌علی خیاط یا مرحوم دولابی که طلاب و اهل علم در امور معنوی از محضرشان بهره می‌گرفتند خود طلبه نبوده‌اند.

آیا تبلیغ آموزه‌های دینی برای این منظور کافی است و هر کس به کار انتقال پیام خدا مشغول باشد طلبه است؟ اگر چنین باشد کارمند رادیو معارف، نویسنده و کارگردان سریال‌های دینی، و آن راننده تاکسی که برای مسافران خود آیات و روایات را بیان می‌کند و اطلاعات دینی خود را در اختیار دیگران قرار می‌دهد نیز باید طلبه باشند. آیا چنین است؟ خیر! این کسان به نحو تخصصی به این موضوع نمی‌پردازند و هر یک از اعضای صنف دیگری هستند.

آیا خدمت به دین خدا یا عزم آن برای طلبگی کافی است؟ یعنی هر کس در مسیر خدمت به دین و پاسداری از وحی قرار دارد طلبه است؟ خیر! بسیاری از اعضای اصناف دیگر نیز به دین خدا یاری می‌رسانند و به نیت انجام وظیفه الهی و واجب کفایی در جامعه اسلامی خدمت می‌کنند، در حالی‌که هیچ یک طلبه نیستند. دست کم در خود حوزه‌های علمیه کارمندان ادارات، نگهبانان و آشپزها که خالصانه به نظام طلبگی خدمت می‌کنند و بالمآل در مسیر اهداف امام زمان (عج) قرار گرفته‌اند، عنوان طلبه ندارند و از صنف طلبگی به شمار نمی‌روند.

آیا تفقه و اجتهاد به معنی آشنایی با دانش‌های حوزوی و توان استنباط گزاره‌های شرعی از قرآن و حدیث برای طلبگی لازم و کافی است؟ یعنی طلبه حقیقی کسی است که مجتهد و فقیه باشد و هر کس این توان را به دست نیاورده باشد یا دست کم در مسیر تحصیل آن نباشد حقیقتا طلبه نیست؟ مثلا طلبه‌ای که مقداری درس خوانده و به هر دلیل از دست‌یابی به توان فقاهت و اجتهاد محروم مانده اما به کار تبلیغ در شهر خود مشغول است حقیقتا طلبه به شمار نمی‌رود. آیا چنین است؟ بنا بر این گزینه، بیش از 80 درصد طلاب علوم دینی که مجتهد نیستند اما در کسوت روحانیت به رسالت‌های این نهاد مقدس یاری می‌رسانند و افتخار می‌آفرینند باید از زمره طلاب خارج گردند و این البته فرض بعیدی است. از سوی دیگر هر مجتهدی را نیز نمی‌توان به حقیقت طلبه نامید. زیرا برای صدق حقیقی عنوان طلبگی شرایط دیگری نیز وجود دارد. اثبات این مطلب در ادامه خواهد آمد.

آیا مجموعه‌ و پیوستاری از این صفات شرط لازم و کافی برای طلبگی به شمار می‌رود؟ با چه میزان و چه معادله و چه سبک ترکیبی؟

کمترین وابستگی به نظام روحانیت با ثبت نام در حوزه‌های علمیه و داشتن پرونده پرسنلی تحقق می‌یابد. یعنی طلبه با تشکیل پرونده در مدیریت حوزه از حیث قانونی و اعتباری طلبه شناخته می‌شود و مشمول آنچه که به طلبه تعلق می‌گیرد می‌گردد. هر چند درس نخواند و تقوا نداشته باشد.

در نظر توده مردم نیز کسی که به صورت غالبی لباس روحانی بپوشد طلبه است. هرچند کارمند دفتر یک اداره یا کاسب باشد. به همین جهت در میان مردم انتظارات خاصی از او رقم می‌خورد[[28]](#footnote-28). اما سخن ما در اطلاق حقیقی عنوان طلبه بود نه اطلاق پرتسامح عرفی یا شمول قانونی. به همین جهت لازم است ویژگی‌های طلبه را به دقت بیشتری بررسی کنیم.

به نظر می‌رسد که از نظر جامعه‌شناختی انتساب حقیقی به این صنف ـ مانند همه اصناف دیگر ـ در صورتی است که شخص عمده زمان و توان خود را به کارکردها و رسالت‌های این صنف اختصاص دهد. هویت طلبه با دین خدا گره خورده و تعریف طلبه از مناسبت او با دین به دست می‌آید. طلبه در راه شناخت عمیق دین خدا و ابلاغ و دفاع و اجرای آن می‌کوشد و برنامة خدمت اجتماعی خود را در این رسالت متمرکز کرده است. یعنی برخلاف دیگر مردم که عمدة زمان و توان خود را در برنامه‌های دیگر می‌گذرانند طلبه سرمایة توان و زمان خود را عمدتا به ارتباط با منابع دینی و تلاش برای فهم و تبلیغ آن یا دفاع از آن یا گسترش زندگی دینی در سطح جامعه صرف می‌کند.

قابل ذکر این که ارتباط با منابع دینی و فهم و تبلیغ و پاسداری و اجرای آن وظیفه‌ای نیست که اختصاص به طلبه داشته باشد. همه انسان‌های مؤمن نسبت به پیام خدا احساس مسئولیت دارند و برای بندگی خدای متعال در فهم آموزه‌های دینی تلاش می‌کنند، تفاوت طلبه با دیگران در این است که طلبه این مسئولیت را به عنوان رسالت صنفی خود گرفته و کل خدمات صنفی خود را در آن متمرکز کرده و زمان و توان خود را بیشتر به آن اختصاص داده است در حالی که سایر مردم بیشتر به کارها و خدمات دیگر مشغول‌اند و تنها در حاشیه، به امر دین می‌پردازند. یعنی مأموریت محوری طلبه در حوزه معارف دینی تعریف شده و این گونه نیست که به صورت تفننی و در حاشیه به آن بپردازد. نظیر این که یک پزشک، عمده نیرو و زمان خود را به فهم و تجزیه و تحلیل و انتقال و استفاده از آموزه‌های بهداشتی درمانی اختصاص می‌دهد در حالی که نیاز توده مردم به آموزه‌های بهداشتی و پزشکی کاملا در حاشیة فعالیت‌های روزمره تأمین می‌شود. یک مکانیک ممکن است آشپزی آموخته باشد و گاهی نیز آشپزی کند اما این مقدار برای آشپز بودن کافی نیست،‌ زیرا مأموریت محوری او آشپزی نیست و می‌تواند به صورتی کاملا حاشیه‌ای و تفننی به آن بپردازد، او عمدة زمان و توان خود را به مکانیکی می‌گذراند نه به آشپزی و همین مسئله باعث می‌شود که در مکانیکی تخصص و مهارت بالاتری نسبت به آشپزی به دست آورد و خدمات بیشتری ارائه کند.

اکنون با هویت طلبه آشنا گشته‌ایم و می‌توانیم طلبه را از غیر طلبه بازشناسیم. طلبه کسی است که عمده زمان و توان خود را صرف رسالت‌های نهاد روحانیت گرداند. وابستگی چنین کسی به حوزه علمیه و صنف روحانی حقیقی است. در حالی که وابستگی کسی که درس حوزه خوانده و لباس روحانی پوشیده ولی به کسب و کار، ویرایش یا فعالیت اداری مشغول شده، به حوزه مجازی و به قول ادیبان به اعتبار ما کان است و وابستگی کسی که هرگز درس حوزه نخوانده، ولی لباس روحانی به تن می‌کند کاملا دروغین است.

اکنون این فرمول را کمی توسعه و تفصیل می‌بخشیم. این فرمول معیاری کمّی و ظاهری است. کسی که عمده زمان و توان خود را به کار روحانیت یعنی فهم و تبلیغ و اجرا و دفاع از دین خدا اختصاص داده باشد از نظر جامعه‌شناختی حقیقتا متعلق به این صنف به شمار می‌رود اما مانند همه اصناف دیگر معلوم نیست در کار خود کامیاب و کارآمد باشد. مثلا کسی که عمده نیرو و زمان خود را به رانندگی یا پزشکی می‌گذراند الزاما معلوم نیست راننده یا پزشک موفقی باشد. اکنون به معیارهای کیفی طلبگی می‌پردازیم:

برای آن که فرد در اختصاص زمان و توان خود به رسالت‌های حوزوی کامیاب باشد و احساس تعلق مستمر نیز به این نهاد داشته باشد، ‌لازم است سه وصف **تفقه**، **تزکیه** و **ایفای نقش اجتماعی** را به شرح ذیل داشته باشد؛

1. تفقه یا دین‌شناسی: طلبه باید با دین خدا به صورتی کامل، موزون و متناسب آشنا باشد. اگر فرض کنیم طلبه شناخت متوازنی از دین خدا نداشته باشد نمی‌تواند در نهاد متولی امر دین به خوبی نقش ایفا کند. یعنی در صورتی که طلبه موضوع فعالیت‌های خود را نشناخته باشد نمی‌تواند بدان خدمت کند. این تفقه یا دین‌شناسی به معنای اجتهاد نیست. بلکه با اجتهاد نسبت عموم و خصوص من وجه دارد. یعنی برخی از دین‌شناسان، مجتهد و برخی از مجتهدان دین‌شناس نیستند[[29]](#footnote-29).
2. تزکیه: طلبه باید در راستای ایفای نقش اجتماعی سنگین خود به پالایش روحی پرداخته باشد و از ایمان سرشار و اخلاق فاضله برخوردار باشد. هر چه این صفت در وجود طلبه بیشتر باشد در هویت صنفی خود استوارتر خواهد بود. زیرا تقوا و تهذیب نفس هم در فهم معارف دینی شرط لازم است، هم در تبلیغ و انتقال آموزه‌های دینی به جامعه و دفاع از اندیشه دینی بسیار نقش‌آفرین است و هم خود مصداق تحقق عینی دین به شمار می‌رود.
3. ایفای نقش اجتماعی: طلبه باید دغدغه خدمت به جامعه را داشته باشد و تلاش‌های خود را معطوف به نیازهای اجتماعی ـ یعنی چیزی علاوه بر بهره شخصی خود ـ رقم زند. اگر فرض کنیم که طلبه از دین‌شناسی و تقوا برخوردار باشد و عمده زمان و توان خود را صرف این امور کند اما اثری در جامعه نداشته باشد، انتساب او به صنف روحانیت کارآمد نیست. مانند کاسبی که تنها به اندازه نیاز روزمره خود جنس به مغازه می‌آورد. یا راننده تاکسی‌ای که تنها خانواده خود را جابجا می‌کند!

برای بررسی دقیق‌تر این ویژگی‌ها در وجود طلبه لازم است تمام احتمالات ممکن از ترکیب این سه صفت را در وجود شخصی که عمده زمان و توان خود را به امر دین اختصاص داده، ترسیم کنیم و به صورت مقایسه‌ای نسبت به آنان داوری کنیم. این صُور ممکن، جمعا هشت احتمال را تشکیل می‌دهند که برترین صورت آن کسی است که هر سه صفت تفقه، تقوا و نقش اجتماعی را دارد (صورت اول) و پست‌ترین صورت آن کسی که تقوا و تفقه ندارد اما به ایفای نقش اجتماعی می‌پردازد (صورت هفتم).

|  |  |  |  |
| --- | --- | --- | --- |
| **ردیف** | **تفقه** | **تزکیه** | **مجاهدت و خدمت** |
| **1** | **+** | **+** | **+** |
| **2** | **+** | **+** | **ـ** |
| **3** | **+** | **-** | **+** |
| **4** | **+** | **ـ** | **ـ** |
| **5** | **ـ** | **+** | **+** |
| **6** | **ـ** | **+** | **ـ** |
| **7** | **ـ** | **ـ** | **+** |
| **8** | **ـ** | **ـ** | **ـ** |

گفتیم اگر کسی عمده زمان و توان خود را به امر اقامه دین (فهم دین یعنی تحصیل یا تحقیق در معارف دینی، تبلیغ دین، اجرای دین و دفاع از دین) اختصاص دهد، اطلاق عنوان طلبه بر او دروغ یا مجاز نیست. اکنون می‌گوییم امر اقامه دین به حقیقت از غیر عالم متفقه و نیز از غیر متقی صورت نخواهد گرفت. بله، ممکن است کسی به گمان خود به اقامه دین خدا مشغول باشد و عمده وقت و نیروی خود را صرف آن کند. اما بی‌شک اگر عالم یا متقی نباشد برآیند کار او به نفع دین تمام نخواهد شد بلکه نوعا به ضرر آن خواهد بود. بنابراین صدق عنوان طلبه، به وجه مانعه الخلو وابسته به جمع این سه ویژگی است و هر یک از این سه از دست رود، حقیقت عنوان طلبه نیز از بین خواهد رفت هرچند لباس طلبگی یا عنوان جامعه‌شناختی یا پرونده پرسنلی باقی باشد. البته این سه ویژگی نیاز به تبیین و تفسیر دقیق دارد که تلاش می‌کنیم در فرازهای بعد بدان بپردازیم.

بنابراین همه اهداف تربیتی و ویژگی‌های طلبه موفق، در سه عنوان تفقه، تقوا و مجاهدت خلاصه می‌شود و می‌توان گفت دستگاه تعلیمی تربیتی نهاد روحانیت باید به دنبال تربیت انسان‌هایی عالم، متقی و مجاهد باشد.

این الگو بر اساس تثلیث ساحت‌های وجودی انسان (اندیشه، انگیزه، رفتار) شکل گرفته و شبیه الگوی عقاید، اخلاق، احکام است. اما بر آن بسیار ترجیح دارد، زیرا کلیدواژه تفقه از جهتی نسبت به عقاید عام‌تر است و از سوی دیگر به شأن صنفی طلبه بیشتر نظارت دارد، کلیدواژه جهاد نیز بسیار بیش از واژه احکام ظرفیت دارد و علاوه بر واجب و حرام فردی به روشنی شامل مسئولیت‌های صنفی و اجتماعی می‌شود. اکنون این سه وجه اصلی هویت طلبه را به تفصیل بیشتری مرور می‌کنیم:

### تفقه

از مهم‌ترین برخورداری‌های طلبه، هنر فهم آموزه‏های [دینی](file:///I:\tasavir\13-10-86-seddiq\rah02-1.doc) است. «تفقه» مقوّم هویت روحانی و از ذاتیات شخصیت صنفی اوست و اگر حد نصاب دین‏شناسی و آگاهی از معارف اسلام در کسی نباشد، اطلاق طلبه بر او مَجاز یا دروغ است!

طلبه اگر دین خدا را نشناسد نمی‌تواند به اقامه آن خدمتی کند[[30]](#footnote-30). بنابراین تسلط بر پیام دین و تفکر ناب اسلامی با شناخت منظومه کلان معارف، و نیز قدرت پاسخ‌گویی به شبهات و دفاع متین از دین لازمه طلبگی به شمار می‌رود.

دین‌شناسی یک مفهوم مشکَّک و دارای مراتب است. پیرمرد بی‌سواد روستایی که از برکت هیئت‌ها و منابر امام حسین (ع) با چند حدیث و آیه از دین آشنا است، شناختی از دین دارد. عالم ورزیده‌ای که 60 سال به مطالعه و تحقیق و تعمق در علوم اسلامی پرداخته نیز شناختی از دین دارد. دین‌شناسی به معنای حداکثری یعنی آشنایی با همه مسائل دین و همه علوم دینی آن هم در حد بالاترین تخصص برای یک نفر امکان‌پذیر نیست. این معنای حداکثری از دین‌شناسی در مجموعة حوزه و در نظام دین‌شناسان تحقق می‌یابد نه در وجود یک طلبه. بنابراین نمی‌توان این معنا را از ذاتیات شخصیت صنفی طلبه شناخت.

حدنصاب دین‌شناسی یعنی درجه‌ای از دین شناسی که برای طلبه ضروری است و اگر طلبه آن را نداشته باشد نمی‌تواند رسالت طلبگی خود را ایفا کند، **فهم موزون دین** است.

دین‌شناسی چندان قابل تبعیض و تجزیه نیست. دین یک واحد به هم پیوسته اما در عین حال گسترده، عمیق و دارای روابط پیچیده است. برای آشنایی با چنین پدیده‌ای باید همه اجزا را به صورتی متوازن شناخت.

این شناخت دو گونه است؛ دین‌شناسی تقلیدی و دین‌شناسی تحقیقی که با قدرت اجتهاد به دست آمده است. دین‌شناسی تقلیدی همین تصویر کامل و متوازن از دین است که به یاری یک استاد فن و اسلام‌شناس محقق به دست آمده است. دین‌شناس مقلد به تنهایی توان استفاده از منابع دین را ندارد و برای تجسم چهرة اسلام نیاز به یاری دیگران دارد. اما محققان دین‌شناس عالمانی هستند که می‌توانند به تنهایی از منابع دین ـ قرآن و روایات ـ مطالب دین را استخراج کنند، پیام آن را دریابند و سیمای آنرا درک کنند[[31]](#footnote-31).

شناخت چهره موزون دین هرچند به اعتماد دیگران به دست آمده باشد، بسیار ارزشمند است و حد نصاب طلبگی به شمار می‌رود[[32]](#footnote-32). یعنی دین شناسی تحقیقی و داشتن ملکه اجتهاد، ضرورت صنفی طلبه نیست. گرچه این ملکه در کارآمدی طلبه بسیار تأثیرگذار است و اگر بخواهیم سیمای طلبه موفق را ترسیم کنیم لاجرم باید اجتهاد را به عنوان یکی از شرایط اصلی بیان کنیم.

دین‌شناسی هم چهره اثباتی و هم چهره سلبی دارد؛ یعنی طلبه هم باید با آموزه‏های اصیل دین آشنا باشد و هم آموزه‏های تقلبی مشابه را بشناسد و هنر تشخیص بدعت‏ها و تحریف‏ها را داشته باشد و عقربه‏های حساسیت علمی او، نسبت به کجی‏ها، انحرافات، تأویل‏ها و استنادات ناروا واکنش نشان دهد.

بدین ترتیب، هر چه طلبه در تشخیص انحرافات دقیق‏تر باشد و قدرت حدس لوازم و فروعات مخفی گزاره‏ها را پیش از بروز آسیب، بیشتر داشته باشد، موفق‌تر، کارآمدتر و ارزنده‏تر است. امام صادق (ع) از قول پیامبر اسلام (ص) فرمودند:

یحمِلُ هذَا الدّینَ فی کلِّ قَرنٍ عُدولٌ ینفونَ عَنهُ تَأویلَ المُبطِلین وَ تَحریفَ الغالینَ وَ انتِحالَ الجاهِلینَ[[33]](#footnote-33)؛

رادمردانی، در هر عصر بار دین را به دوش می‏کشند و تأویل اهل باطل و تحریف اهل غلو و استناد ناروای اهل جهالت را از دین نفی می‏کنند.

برای رسیدن به حدنصاب دین‌شناسی، مطالعه مستمر آیات و روایات، مطالعه آثار اندیشمندان بزرگ اسلامی، و ارتباط با عالمان دین ضروری است. اما طلبه نمونه و موفق بر حداقل‌ها اکتفا نمی‌کند و پس از تحصیل حد نصاب، به مراتب برتر دین‌شناسی ـ یعنی ملکه اجتهاد و تسلط بر استنباط از منابع اصلی ـ نیز می‌پردازد. بی‌شک آشنایی با علوم مقدماتی مانند ادبیات عربی (صرف و نحو و بلاغت و لغت و ...)، منطق، اصول، رجال، درایه، نیز علوم عقلی (کلام، فلسفه، عرفان)، همچنین مهارت‌های تحصیلی (مطالعه، مباحثه، تدریس و ...)، و مهارت‌های پژوهشی (پرسشگری، منبع‌یابی، جمع‌آوری و تدوین محتوا و ...) برای رسیدن به ملکه اجتهاد ضروری است.

### تزکیه و حیات دینی

می‌توان فرض کرد که برخی از هنجارها و ارزش‌ها، هم به انسانیت طلبه سود رساند و هم شأن طلبگی او را تقویت کند و او را در اقامه دین یاری رساند. یعنی همان توصیه‌های عام که برای همه انسان‌ها ـ طلبه و غیرطلبه ـ صادر می‌شد، این بار به لحاظ شأن طلبگی و وظیفه اقامه دین برای طلبه، پررنگ‌تر و با تاکید بیشتر بیان شود. بنابراین فهرست مطلوبیت‌های طلبه ممکن است بر بسیاری از مطلوبیت‌های عام انسانی نیز مشتمل باشد، از این جهت که طلبه به جهت موقعیت صنفی خود، یا ابتلای بیشتری به آن دارد و بیشتر در معرض آن قرار می‌گیرد و یا این که در ایفای مؤثر نقش اجتماعی خود، سخت بدان نیازمند است.

اتفاقا این فرض در باره تزکیه و تهذیب نفس تحقق یافته است. ارتقای معنوی و تهذیب نفس، وظیفه طلبگی طلبه محسوب نمی‏شود؛ بلکه رسالت انسانی اوست. طلبه پیش از آن‏که طلبه باشد یک انسان است. هر انسانی در هر صنف اجتماعی که خدمت می‏کند وظیفه تلاش برای کسب کمال روحی را برعهده دارد. این امانت، به دوش انسان با وصف انسان نهاده شده نه به دوش انسان با وصف طلبه. اما طلبه برای اقامه امر دین سخت نیازمند تزکیه و تجربه حیات دینی است. اگر طلبه، سخت‌گیرانه به ضوابط شرعی پای‌بند نباشد و طرح زندگی خود را بر اساس الگوی دینی نبسته باشد، هرگز ظرفیت **فهم دین** را نخواهد یافت و با باطن حقایق دینی ارتباط برقرار نخواهد کرد.

انه لقرآن کریم، فی کتاب مکنون، لایمسه الا المطهرون[[34]](#footnote-34)

و نیز بی‌تردید در **تبلیغ دین** ناکارآمد خواهد بود. هم به جهت این که فهم عمیق، مقدمه ابلاغ پیام است و هم به این جهت که سخنی کز دل برون آید نشیند لاجرم بر دل، نه سخنی که تنها لقلقه زبان و تقلید طوطی‌وار باشد. امر **دفاع** فداکارانه از دین و تلاش برای **اجرا و تحقق دین** بسیار روشن‌تر است. چگونه می‌توان فرض کرد کسی که عمیقا نتوانسته با حقیقت دین ارتباط برقرار کند آمادگی دفاع از معارف آن و فداکاری برای تحقق آن را داشته باشد؟

خدای متعال خطاب به پیامبر خود (ص) می‌فرماید:

یا أَیهَا الْمُزَّمِّلُ‌‍، قُمِ اللَّیلَ إِلاّ قَلیلاً‌‍، نِصْفَهُ أَوِ انْقُصْ مِنْهُ قَلیلاً‌‍،‌ أَوْ زِدْ عَلَیهِ وَ رَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتیلاً‌‍، إِنّا سَنُلْقی عَلَیک قَوْلاً ثَقیلاً[[35]](#footnote-35)

یعنی لازم است ارتباط سحری ویژه خود را با خدا بیشتر گردانی؛ زیرا ما فرمان سنگینی بر تو می‌افکنیم و مسئولیت گرانی بر دوش تو می‌نهیم.

از سوی دیگر طلبه به همان میزان که نسبت بیشتری با دین خدا دارد وظیفه بیشتری در مراعات ضوابط ایمانی دارد. بایدها و نبایدهای عام ایمانی برای طلبه شدیدتر و اکیدتر است و پای‏بندی به آن برای طلبه بسیار زیبنده‏تر و لازم‏تر است. امام صادق علیه‏السلام به یکی از یاوران و شیعیان نزدیک خود فرمودند:

الحَسَنُ مِن کلِّ أَحَدٍ حَسَنٌ وَ مِنک أَحسَن، لِمَکانِک مِنّا. وَ القَبیحُ مِن کلِّ أَحَدٍ قَبیحٌ وَ مِنک أَقبَح، لِمَکانِک مِنّا؛[[36]](#footnote-36)

کار خوب، از هر کس خوب است، اما از تو خوب‏تر است؛ به جهت نسبتی که با ما داری. کار بد، از هر کس بد است و از تو بدتر؛ به جهت نسبتی که با ما داری.

نظیر این‏که در قرآن کریم برای زنان پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله حساب ویژه‏ای در نظر گرفته شده و از آنان توقع بیشتری بیان شده است. زنان پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله به جهت نسبتی که با او دارند، تکلیف بیشتری دارند. این نسبت و قرابت از جهتی برای آنان مزیت است و از سوی دیگر، برای آنان مسئولیت ایجاد می‏کند:

یا نِسَآءَ النَّبِی مَن یأْتِ مِنکنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبَینَةٍ یضَاعَفْ لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَینِ وَکانَ ذَ لِک عَلَی اللَّهِ یسِیرًا \* وَ مَن یقْنُتْ مِنکنَّ لِلَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تَعْمَلْ صَـالِحًا نُّؤْتِهَآ أَجْرَهَا مَرَّتَینِ وَ أَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا کرِیمًا \* یا نِسَآءَ النَّبِی لَسْتُنَّ کأَحَدٍ مِّنَ النِّسَآءِ [[37]](#footnote-37)

ای زنان پیامبر! هر یک از شما که گناه آشکاری انجام دهد، عذاب او دو برابر خواهد بود و این بر خدا آسان است. و هر یک از شما که خدا و رسولش را پیوسته فرمان برد و عمل شایسته انجام دهد، پاداشش را دو برابر خواهیم داد و برای او روزی ارزشمندی آماده ساخته‏ایم. ای زنان پیامبر! شما مانند سایر زنان نیستید.

بدین ترتیب عالم و مبلغ دین باید به همه دستورات دینی به نحو حداکثری پای‌بند باشد و همه آموزه‌های دین را جدی تلقی کند. انضباط فقهی، التزام به آداب اسلامی، و سلوک معنوی، برای طلبه هم ارزش فردی و هم ارزش صنفی به شمار می‌رود و بدون این ویژگی، صدق عنوان طلبه بر فرد به حقیقت صحیح نیست.

گاهی گمان می‌شود طلبه اگر بخواهد در طلبگی، موفق بوده و رشد مطلوبی داشته باشد،‌ لااقل برای مدتی باید به پاره‌ای از دستورات دینی بی‌اعتنایی کند! از جمله توجهات اجتماعی، مانند صله ارحام، عیادت مریض، امر به معروف، رسیدگی به همسایگان، مرافقت با ابرار و .... در برنامه برخی از طلاب جایگاه مناسبی ندارد. در حالی‌که انتظار می‌رود طلبه موفق، سبک عملکرد خود را، بر اساس الگوی **زندگی گسترده دینی** شکل دهد، نه این که تنها به **زندگی علمی** اکتفا کند. و چه بسا نظام تعلیم و تربیت امروز حوزه نیز بیشتر سیمای **برنامه علمی طلبه** را تداعی کند نه **برنامه کامل صنفی** او را!

برنامه زندگی طلبه، با برنامه زندگی یک شخصیت صرفا علمی متفاوت است. می‌توان برای موفقیت در یک پروژه علمی از‌ بسیاری مطلوبیت‌ها و ضرورت‌ها چشم پوشید و افتخار علمی بزرگی آفرید! اما طلبه، بیش از آن که موظف به ارائه موفق یک پروژه علمی باشد،‌ موظف به ارائه یک الگوی زندگی دینی است و در تربیت جامع اخلاقی و معنوی دیگران، نیاز به تجربه شخصی حیات دینی دارد.

### کارآمدی صنفی

طلبه باید مجاهد یعنی سخت‌کوش، توانا و ایثارگر بارآمده باشد. مراد از این مجاهدت، تنها **مجاهدت با نفس** یا **جهاد علمی** نیست. از این دو ویژگی در مباحث قبلی به تفصیل سخن گفته شده و نیازی به تکرار وجود ندارد. مراد از این مجاهدت ایفای نقش اجتماعی و رسالت صنفی است.

طلبه باید مانند هرکس دیگر در نظام تقسیم کار اجتماعی، کاری را برعهده گیرد و گرهی را باز کند و هرگز نباید وجود و عدم او برای جامعه مساوی باشد. طلبه باید خود را مکلف به یاری دین خدا و ارائه خدمتی بداند و برای آن خود را آماده کرده باشد. طلبه باید یک عضو مفید برای پیکرة اجتماع باشد؛ و یک کارگزار امین برای اهداف امام عصر (عج)، که با قوت و قدرت انجام وظیفه می‌کند[[38]](#footnote-38).

این مقدار، حد نصاب شرایط طلبگی به شمار می‌رود و اگر کسی از آن شانه خالی کند به حقیقت طلبه نیست. اما طلبه موفق در میان انواع نقش‌‌های اجتماعی و خدمات طلبگی باید خدمتی بزرگ‌تر و جایگزین‌ناپذیر‌تر را انتخاب کند و توان خود را به **مهم‌ترین اقدامی** که از مثل او برمی‌آید اختصاص دهد و در این مسیر توان و مهارت خود را روز به روز نیز بیفزاید. یعنی هرچه نقش اجتماعی موثرتر و اقدام بزرگ‌تری را ایفا کند موفق‌تر و مطلوب‌تر خواهد بود. نظام تعلیم و تربیت حوزه باید هر یک از طلاب جوان را تبدیل به نیروهایی آنچنان کارآمد و چالاک سازد که کار بزرگ تمدن‌سازی اسلامی با وجود آنان دشوار ننماید.

برای انتخاب تخصص، بصیرت تشخیص نیازهای اجتماعی، شناخت شرایط جامعه و مقتضیات روز لازم است. آگاهی از دنیای جدید، ساختار اجتماع بشری، قدرت‌های تأثیرگذار، ضعف‌ها و قوت‌های شرایط موجود، امکانات و محدودیت‌ها و ... برای هر طلبه ضروری است تا با این نگاه گسترده، نقش بیشتری برای خود در امر احیای دین در سراسر جهان تعیین نماید.

این موضوع، برخلاف دو صفت گذشته (تفقه و تزکیه)،‌ نقطه تمایز طلبه امروز با طلبه 200 سال پیش است. اگر طلبه این آشنایی‌ها را نداشته باشد، هر چند در تفقه و تزکیه موفق باشد،‌ شاید رسالت‌ خود را به محدوده یک روستا یا حداکثر شهر محدود سازد؛ و همان کاری که در قرون گذشته توسط طلبه انجام می‌گرفت از او برآید. اما اگر این روشن‌بینی برای او ایجاد شده باشد، با استفاده از همه فرصت‌ها، وجود خود را وقف اهداف تمدنی و جهانی خواهد کرد و برای این منظور دانش، تجربه، ابزار و امکانات و مهارت‌های لازم را فراخواهد گرفت.

انتخاب صحیح و دقیق مأموریت (بانظر به ویژگی‌های فردی و جامعه)، آموزش و تحصیل موفق، دست‌یابی به مهارت‌های بالا، یافتن جایگاه مناسب برای خدمت، ایفای نقش به شیوه‌ای کارآمد و صحیح،‌ و خلاقیت در انجام وظیفه از مطلوبیت‌های این بخش است.

#### انواع تخصص‌های طلبه

پیش از این گفتیم که طلبه موفق علاوه بر دارایی‌های بنیادین و دارایی‌های اساسی مرتبط با طلبگی‌اش، باید دارای تخصص باشد. تنوع تخصص‌ها از سویی موجب تمایز طلاب از یک‌دیگر می‌شود و تیپ‌های تخصصی مختلفی میان آنان پدید می‌آورد. از سوی دیگر جمع همه تخصص‌ها کل نیازهای متنوع اجتماعی را پوشش می‌دهد.

اکنون مهم‌ترین این تخصص‌ها را بیان می‌کنیم:

1ـ محقق علوم دینی که به صورت تخصصی در حوزه معارف اسلامی به تولید علم و پژوهش می‌پردازد؛

استنباط و تبیین عقاید اسلامی و نگرش‌های کلان دین: فلسفه، کلام، و ... .

کشف و تبیین نظام‌های کلان دینی (سیاسی، اقتصادی، قضایی، مدیریتی، تربیتی، حقوقی، و ...)

کشف و تبیین فرهنگ و ارزش‌های دینی: معنویت، اخلاق، آداب، سبک زندگی، ... .

کشف و تبیین قانون دینی و احکام فقهی.

2ـ مروج و مبلغ آموزه‌های دینی به صورت:

استاد اخلاق؛ مبلّغ و گوینده مذهبی (برای عموم مردم)؛ مبلّغان تخصّصی (برای کودکان، نوجوانان، جوانان، دانشجویان، سربازان، ورزشکاران، کارگران، زندانیان، کشورهای خارجی، کاروان‌های زیارتی، و...)؛ نویسنده و مؤلف؛ مدرّس (حوزه، دانشگاه، مدارس)؛ محقّقان میانی؛ امام جماعت و مدیر مساجد، حسینیه‌ها و هیأت‌های مذهبی؛ مشاورین تخصّصی مانند مشاور امور خانواده (روحانی خانواده)، تربیت فرزند، مشاور اصناف، مشاور تولیدکنندگان آثار هنری مذهبی، و ...

3ـ متصدّی مناصب اجرایی مختصّ حوزویان مانند:

ولایت فقیه (مرجعیّت دینی، سیاسی، اجتماعی)؛ مقام افتا و مرجعیّت دینی (به معنای رایج کنونی)؛ مدیران فرهنگی اجتماعی مانند نمایندگان ولی فقیه در دانشگاه و نیروهای انتظامی؛ قضاوت؛ مدیریّت مدرسه یا حوزه علمیه

4ـ مربی مانند:

مربی کودکان، نوجوانان، جوانان، و...؛ مربی تربیت اخلاقی و سلوک معنوی

# دفتر دوم: با مسئولان و متولیان

این نوشتار از آغاز بنا نهاده بود با طلبه سخن بگوید، و این دغدغه مهم را با او به عنوان مخاطب اولیه خود طرح کند. تا بدین جا نیز بر این بنا متعهد ماند. اما نگارنده علاقه‌مند است توجه همه مسئولان و کارگزاران حوزه را هم به این مکالمه جلب کند و آنان را نیز در مباحثه خود با طلاب، شریک سازد. بدین جهت اکنون روی سخن به سوی آنان می‌گرداند، نظام تعلیم و تربیت حوزه را مخاطب می‌گیرد و با لحن متفاوتی چنین می‌نویسد:

**چهره مطلوب طلبه،** نگارۀ خروجی نظام تعلیم و تربیت حوزه محسوب می‌شود. در شمار مهم‌ترین خروجی‌های یک نظام تعلیمی‌ـ‌ تربیتی، انسان‌هایی هستند که وارد این دالانِ رشد می‌شوند و با تحولاتی مختصر تا همه‌جانبه، نوعی جابجایی شخصیتی نصیبشان می‌شود و در چهرۀ‌ انسانی دیگر خود را برای حضوری متمایز در جامعۀ بشری آماده می‌کنند. خروجی این دالان رشد، صاحب ارزش‌های افزوده‌ای می‌شود که هریک از آنها را این نظام تعلیمی و تربیتی هدف گرفته بوده و سعی داشته برای رسیدن به آن از همۀ عوامل بهره گیرد. دارایی‌ها و برخورداری‌های خروجی این نظام، **اهداف تربیتی** شمرده می‌شوند. اهداف جنبة‌ ارزشی یا الزامی و توصیه‌ای دارند.

هدف در تعلیم و تربیت به معنای وضع نهایی و مطلوب است که به طور آگاهانه، سودمند تشخیص داده شده است و برای تحقق آن، فعالیت‌های مناسب تربیتی انجام می‌گیرد. بنابراین، هدف‌های تربیتی دارای سه کارکرد هستند: رهبری فعالیت‌های تربیتی؛ ایجاد انگیزه در فرد؛ ارائة معیاری برای ارزیابی فعالیت‌های تربیت. ویژگی مشترک تمام اهداف تربیتی (اهداف غایی، کلی، جزئی و رفتاری) آن است که این اهداف نتیجة یک یا چند فعالیت تربیتی‌اند.**[[39]](#footnote-39)**

کار حوزه اینک دشوار است؛ چرا که رسالت او محدود به پاسخ دادن به چند استفتا و سامان دادن به وجوهات شرعی و نهایتاً دسته‌ای تبلیغات دینی نیست. مطابق فرمایش مقام معظم رهبری این موج عظیم و رستاخیز بزرگ انسانی‌ـ اجتماعی که به برکت قیام امام عزیز و خون و غیرت شهدا و جانبازان و رزمندگان و مصلحان کوچک و بزرگ اجتماعی در جهان به راه افتاده، نیازمند انسان‌ها و نهادهای فهیم، مقتدر، چابک، هوشمند و حریفی است که خوش بیندیشند و خوش بدرخشند و با مدیریت داهیانة خود بنیاد ظلم، فساد و طاغوت را در جهان براندازند.

بی‌تردید سنگینی این کار به دورة تعلیم و تربیت نیز منعکس می‌گردد. تربیت نیروها باید تناسب کامل با دورة خدمت و عرصة گستردة مسؤولیت ایشان داشته باشد. در تربیت طلبه این نکته را باید در نظر گرفت که طلبه در آینده‌ای نه چندان دور می‌خواهد کاری کند و نقشی ایفا نماید. آن نقش چیست و برای انجام آن چقدر آماده است؟ نمی‌توان طلبه را به صورتی نیم‌بند و ناقص وارد اجتماع کرد که با افت و خیز و تجربه در صحنه واقعیت‌های زندگی اجتماعی، مهارت‌های لازم برای ایفای نقش خود را فراگیرد. آیا می‌توان بار این رسالت را با نیروهایی معمولی یا ضعیف به منزل رساند؟ آیا می‌توان تربیت این نیروها را به دست اتفاق سپرد؟ آیا می‌توان با برنامه‌های موجود به تربیت انسان‌هایی این‌چنین امیدوار ماند؟

«خطی که نظام اسلامی ترسیم می‌کند خط رسیدن به **تمدن اسلامی** است سرنوشت حتمی عبارت از این است که **تمدن اسلامی** یک بار دیگر بر مجموعه عظیمی از دنیا پرتو خود را بگستراند.»

«این کار عظیم و ماندگار و تاریخی سر و کارش با نسل‌ها و قرن‌هاست. این کار را نباید با کاری دفعی ، جزیی و شعاری اشتباه کرد. مسئلة ما مسئله حرکتی عظیم در مقیاس جهانی است.»

«تمدن اسلامی تمدنی است که در آن علم همراه با اخلاق است، پرداختن به مادیات همراه معنویت و دین است قدرت سیاسی همراه با عدالت است.»

«برای ایجاد یک تمدن اسلامی دو عنصر اساسی لازم است؛ یکی تولید فکر و یکی پرورش انسان.»

«این کشور باید ساخته شود، باید پیش برود. این ملت بزرگ باید استعدادهایش شکوفا شود. بایستی در دنیا بدرخشد و بالاخره آن تمدن عظیم اسلامی را در مقابل چشم جهانیان بگذارد. این انقلاب باید بماند و برنامه تاریخی و جهانی خویش را به بار نشاند.»

«نقش‌آفرینان اصلی در این عرصه چه کسانی هستند؟ روحانیت در این حرکت عظیم کجا قرار دارد؟ نظامی بر اساس اسلام تحقق پیدا کرده و موفقیت و عدم موفقیت آن در دنیا و تاریخ به حساب اسلام گذاشته می‌شود. نظام اسلامی یعنی نظامی که بر مبنای ارزش‌های این مکتب بنا شده و بایستی بر محور مقرارت و بینش‌های اسلامی اداره شود. سازندگان این نظام این نظریه‌ها را از کجا بگیرند؟ طبیعی است حوزه باید در این جهت گام بر دارد.»

«حوزه علمیه شیعه در مقابل یک آزمایش عظیم تاریخی، بی‌نظیر و غیر قابل تکرار قرار دارد در طول تاریخ هزار و چهار صد ساله اسلام برای علما چنین فرصتی پیدا نشده بود. این نعمتی است که مصداق آیه شریفه است: واذ تاذّن ربکم لئن شکرتم لازیدنّکم و لئن کفرتم انّ عذابی لشدید.» [[40]](#footnote-40)

روحانیت یک سازمان است و اعضای منتسب به آن برای ایفای نقش اجتماعی و انجام رسالت خود باید از نصاب شرایط و ویژگی‌های علمی و عملی خاصی برخوردار باشند. این شرایط و ویژگی‌ها باید به تفصیل معلوم گردد تا هم در پذیرش طلبه و هم در استمرار حضور او، با معیارهای روشن نه سلیقه‌های شخصی و عناوین ارتکازی محک ‌خورد. نظیر این که محصولات هر کارخانه‌ای دارای استانداردی است که پیش از عرضه به بازار در بخش کنترل کیفیت به دقت با آن سنجیده می‌شود. اگر یکی از خروجی‌های کارخانه واجد آن استاندارد نباشد، به بازار راه نمی‌یابد و برای تکمیل و ترمیم، مجددا به چرخه تولید بازمی‌گردد. اگر بر فرض خروجی مذکور قابل اصلاح نباشد از مدار تولید خارج می‌شود و مدیر کارخانه هرگز حاضر نمی‌شود با عرضه آن، آبرو و برند خود را در معرض خطر قرار دهد. محصول بی‌کیفیت و خارج از استاندارد ضربه به اعتبار و سابقه تولید کننده است. در حوزه علمیه هم باید ویژگی‌های استاندارد خروجی نظام تعلیم و تربیت معلوم گردد و به عنوان محکی محکم در پذیرش‌ها و پالایش‌ها از آن استفاده شود.

بی­شک حوزه علمیه یک نهاد **آموزشی و پرورشی** است و علاوه بر آموزش معارف دینی و مقدمات آن، رسالت پرورش طلبه را نیز دارد. باید پرسید در این نهاد آموزشی- پرورشی برای «**تربیت** طلاب» چه طرح و تدبیری اندیشیده شده است؟ طلبه **چه صفاتی** را **چگونه**، در **چه مدتی** و با **چه ترتیبی** باید در جان خود ایجاد کند؟ و **متکفل** آن کیست؟

هم‌اکنون برای رشد علمی طلاب، در حوزه علمیه نظام آموزشی خاص و تدابیر روشنی در نظر گرفته شده است. افزایش گزاره‌های علمی در اذهان طلاب، برنامه و روش معین دارد. البته شاید انتقادات و پرسش‌هایی نسبت به این نظام آموزشی وجود داشته باشد. ولی اولا معلوم شده که چه گزاره‌هایی باید در خزانه علمی طلاب ایجاد شود. ثانیا به طور کلی ترتیب حضور آنها در سال­های تحصیلی مختلف معین گشته است. ثالثا راه‌کارهای اجرایی این نظام آموزشی و متصدیان حقیقی و حقوقی آن معین شده است. رابعا شیوه­­ ارزیابی ویژه‌ای برای سنجش میزان موفقیت آموزش و سطح برخورداری علمی طلاب در این نظام آموزشی به کار می­رود.

در زمینه تربیت شخصیت طلاب نیز باید پرسید اولا چه ارزش­ها و هنجارهایی را باید به جان طلبه انتقال داد و طلبه پس از عبور از یک دالان تربیتی مثلا 15 ساله چه برخورداری‌هایی دارد و به چه نقطه­ای رسیده است؟ و ورودی امسال حوزه، 15 سال دیگر چه صورتی دارد و به چه کاری می‌آید؟

این که طلبه دنیاپرست و فاسد نباشد،‌ آسیب نرساند، خراب نکند،‌ و آبروی اسلام و روحانیت را نبرد، کف انتظارات معقول از طلبه و به معنای خروج از زیر صفر به سوی صفر است. نمی‌توان همت خود را به این حد منحصر کرد و توقعی بیش از این نداشت. طلبه باید رشد یابد و از صفر به سمت بی‌نهایت حرکت کند و اطلاق وصف طلبه بر او صحیحی و حداکثری باشد. یعنی نه تنها مضر به حال اسلام و انقلاب نباشد بلکه به شدت برای آن مفید و کارآمد باشد به صورتی که اگر از دنیا رفت رخنه‌ و روزنه‌ای پرناشدنی در اسلام پدید آید.

إذا مات العالم ثلم في الإسلام ثلمة لا يسدها شي‏ء إلى يوم القيامة[[41]](#footnote-41)

در نظر پاره‌ای کسان، طلبه هرچه بی‌‌زبان‌تر، محجوب‌تر، آرام‌تر و فرمان‌بردارتر باشد طلبه‌تر به شمار می‌رود و هر چه خود را نسبت به مسوولان مدرسه، یا مسائل و نظام آموزشی- پرورشی آن مطیع‌تر نشان دهد خواستنی‌تر است. شاید لازم باشد در امثال این نگاه‌ها بازنگری صورت گیرد.

ثانیا پی‌گیری آن هنجارها و فضیلت‌ها یک باره امکان‌پذیر نیست. کدام یک از آنها را باید به صورت هم‌عرض و کدام را باید پس از دیگری دنبال کرد؟ و چه ترتیب و اولویتی برای آن باید در نظر گرفت؟

ثالثا متولیان و متصدیان امر پرورش طلبه چه اشخاص حقیقی یا نهادهای حقوقی­ای هستند؟

رابعا چگونه می­توان فرایند پرورش طلاب را ارزیابی کرد؟ میزان **موفقیت مربیان** و **سطح برخورداری‌های تربیتی طلبه** چگونه سنجیده می‌شود؟

ظاهرا آنچه اکنون در حوزه‌ جریان دارد یک فرایند غیر قابل پیش‌بینی و بدون برنامه است که به مدد همت برخی اساتید و در دایره‌ای محدود میان گزیده‌ای از طلاب اجرا می‌شود. اگر روح حقیقت‌جو و معنویت‌گرای طلبه که او را از درون به سوی تحصیل ارزش‌ها و ارتباط با بزرگان و خوشه‌چینی از محضر فرزانگان فرامی‌خواند وجود نداشت، معلوم نبود چه پیش می‌آمد؟

بنابراین آنچه نداریم و باید برای آن به دست آوردن آن تلاش کنیم عبارت است از: 1) نظام تربیتی روشن (شامل هدف یعنی همان صورت‌های ایدآل و مطلوبیت‌ها، روش، زمان، ترتیب، طرح و برنامه)، 2) ضمانت اجرا، 3) مسوول یعنی متولی معین حقیقی یا حقوقی که مورد بازخواست قرار گیرد، 4) قابلیت پیش بینی، و 5) قابلیت ارزیابی

اگر «توسعه نیروی انسانی حوزه» به عنوان یک هدف غایی مد نظر قرار گیرد، نیاز به یک طرح جامع و برنامه روشن احساس می‌شود. این کار به واقع یک مدیریت فرهنگی ـ تربیتی است. ایجاد تحول در نظام فکری، عادات، رفتارها، ارزش‌ها، حساسیت‌ها، و ملکات طلاب یا به بیان کوتاه، تحول آنان و دست‌کاری در شخصیت‌شان به گونه‌ای که آمادگی انجام رسالت سنگین طلبگی، سربازی امام عصر (ارواحنا فداه)، خدمت به آرمان اسلام و ایجاد جامعه توحیدی جهانی ضمن برخورداری از کمال فردی در وجود او ایجاد گردد. برای رسیدن به این طرح جامع چند گام ضروری است:

1ـ ترسیم وضعیت موجود حوزویان، و دست‌یابی به گزارشی دقیق، کامل و جامع از قوت‌ها و فرصت‌ها، نیز آسیب‌ها و تهدید‌ها و ضعف‌ها؛

2 ـ تجزیه و تحلیل داده‌های گام اول، ریشه‌یابی و اولویت‌گذاری؛

3 ـ ترسیم سیمای مطلوب و چهره آرمانی طلبه (که در این نوشته مد نظر قرار گرفته است)؛

4 ـ کشف فرایند گذار و راه‌کارهای حرکت از دامنه موجود به سمت قله مطلوب.

یافتن آسیب­ها و کاستی­های فضای طلبگی پیش­تر نیازمند ترسیم **سیمای طلبه ایدآل** است. این چهره‌پردازی، ملاک روشن و شاخص قاطعی برای ارزیابی وضعیت موجود به دست می‌دهد. اگر ویژگی‌های طلبه مطلوب را فهرست کنیم و به تفصیل از معیارهای موفقیت طلبه سراغ گیریم به سرعت می‌توان طلابِ موجود را با توجه به آن معیارها نمره­گذاری و ارزیابی کرد و نقاط کاستی و کژی را نشان داد. در مقابل اگر شاخص‌های طلبه ایدآل به­روشنی معلوم نباشد، اظهار نظر در باره مشکلات و مسائل طلاب کاملا سلیقه­ای خواهد بود. گمان می‌شود بخش عمده‌ای از سهل انگاری‌ها در برخورد با طلبه و مسایل تربیتی او به **اختلاف نظر در تعریف طلبه موفق** و بیش از آن به **غفلت از پاره‌ای ویژگی‌های اساسی او** بازمی­گردد.

## ضرورت بحث

بدون شک حوزه برای ایفای نقش مهم خود باید در اولین قدم به ترسیم مطلوب‌ها و ایدآل‌ها بپردازد و نمونه اعلای طلبه در ابعاد آموزشی و پرورشی را تصویر کند. به همین وزان لازم است مطلوبیت‌های نظام پذیرش، آموزش، پرورش ، تبلیغ، مدیریت، و.... مشخص شود و مدرسه ایدآل، اداره ایدآل، استاد ایدآل، عالم ایدآل، مبلغ ایدآل، مدیر ایدآل، مربی ایدآل و.... در شرایط کنونی معلوم و معرفی گردد.

پرداختن به این موضوع خصوصا در شرایط حاضر یعنی پس از انقلاب اسلامی و تحول تاریخی پدید آمده در عرصه جهانی ضرورتی آشکار دارد. لازم است نقش طلبه در اجتماع و سهم او در جامعه‌سازی و تاریخ‌سازی بازتعریف شود و پاره‌ای از الگوهای ناکارآمد گذشته، ترمیم یا تکمیل گردد. طلبه امروز باید متناسب با سرعت حرکت جوامع تربیت شود و فرصت‌های جدید به دست آمده را مغتنم شمارد. تغییرات شتابنده عصری و تحولات فزاینده تاریخی و اجتماعی ما را برآن می‌دارد که به این تجدید نظر جدی‌تر شویم.

سخن از تحول حوزه را به راحتی می‌توان به تحول نیروی انسانی تأویل برد. اگر حوزه انسان‌هایی داشته باشد که نگرش‌ها و باورهایی متفاوت نسبت به وضع موجود، مطالباتی بزرگ و تمدنی، توانمندی‌های ذهنی و عملی فراوان و آرایشی متفاوت داشته باشند در اجرای رسالت انبیا متناسب با عصر امروز، موفق‌تر عمل خواهد کرد.

چه بسا ظرفیت‌های پدید آمده صورتی دیگر را برای طلبه امروز الزام دارد. آیا تغییرات فراوان اجتماعی هیچ تأثیری در مطلوبیت‌های نظام حوزه و روحانیت ندارد؟ آیا طلبه موفق امروز همان طلبه موفق اعصار گذشته است؟ آیا کلیشه‌های گذشته برای اندازه‌گیری ارزش طلبه امروز کافی است؟

از حوزه به عنوان سربازخانه امام عصر (عج) نام برده می‌شود. در یک سربازخانه، سربازها با اجرای یک مشق سنگین خود را برای حضور در صحنه‌های نبرد و شرایط سخت آماده می‌کنند. حوزه نیز باید طلبه را به صورت یک چریک فداکار برای حضور در خط مقدم نبرد فکری فرهنگی و شرایط سخت دفاع از دین و مبارزه با انحرافات فکری و اجتماعی آماده کند. این آمادگی علاوه بر آمادگی علمی، آمادگی روحی، مهارتی و اجتماعی هم هست.

**امروزه پس از انقلاب اسلامی و ورود روحانیت به عرصه مدیریت اجتماعی، موقعیت جدیدی برای حوزه‌های شیعی پدید آمده و آفاق جدیدی پیش روی جامعه اسلامی گشوده شده است. طلبه از کنج روابط مومنانه فردی به صحنه وسیع روابط اجتماعی برون رفته است. در این موقعیت خطیر کدامین نظام‌واره نظری خواهد توانست از هر طلبه بنیانی مرصوص بسازد؟ کدامین گزاره‌های متماسک و منسجم خواهند توانست متناسب با شرایط حاکمیت دین ـ که تاکنون تجربه آن در حوزه‌های شیعی نبوده ـ بی‌آنکه روحانی را از ساحت فعالیت اجتماعی دور سازد، تربیت و تعالی اخلاقی او را تامین و او را در منصب هدایتگری و دستگیری معنوی جوامع یاری کند؟ یا یک قدم پیشتر، بایسته‌ها و نابایسته‌های اخلاقی طلاب در دوره حاکمیت دین در عصر غیبت کدام‌اند؟ آیا نصاب موفقیت طلبه چه در بعد علمی و چه در بعد عملی مشخص است یا عمده معیارهای ارزش‌داوری پیرامون طلبه، به گونه‌ای ارتجالی و بر اساس ارتکازات و سلائق ترسیم گشته است؟ تصویر نظام‌مند و منسجم از باید‌ها و نبایدهای حیات صنفی طلبه چگونه ارائه می‌گردد؟[[42]](#footnote-42)**

## بهره‌های بحث

بحث از سیمای ایدآل طلبه بهره‌های فراوانی دارد. ترسیم این چهره نهایی، نقطه هدف را روشن و شفاف و دقیق می‌نمایاند و امر خطیر برنامه‌ریزی برای اقدام و حرکت را سامان می‌دهد. پاسخ سوال «چه می‌خواهیم بشویم؟» پایه اتخاذ سیاست‌ها و روش‌های گوناگون در همه وجوه زندگی است. تبیین اهداف تربیتی را باید بسیار مهم شمرد؛ «تا ندانید هدفتان کجاست، هرگز نمی‌توانید به گزینش بهترین راه رسیدن به آن بپردازید.»**[[43]](#footnote-43)** این اهداف، جهت‌دهنده و شاکله بخش برنامه‌ها، عامل انسجام آنها، بازدارنده از فعالیت‌های اضافی و یکی از عوامل پویایی چاره‌اندیشی‌های تربیتی هستند. می‌توان گفت: «هدف‌های تربیتی جهت تجربیات، فعالیت‌ها، مطالعات و بحث‌های معلم و شاگرد را تعیین می‌کند.»[[44]](#footnote-44)

اساتید و مشاوران، که همواره با پرسش‌های فراوانی در زمینه نحوه برنامه‌ریزی و چگونگی اقدام از سوی طلاب مواجه‌اند، اگر این نگرش کلان را نداشته باشند جز توصیه‌های پراکنده و گاه متضاد، توشه‌ای به طلبه نخواهند داد.

اختلاف ارشاد این عزیزان نیز، ناشی از نوع تلقی آنان از طلبه مطلوب است. برای آن که این رهنمودهای مختلف یا پیشنهادهای متعارض کم شود و اساتید و مشاوران در ارائه برنامه یا طراحی الگوهای رفتاری، هم‌آوا و هم‌سخن گردند لازم است از این نقطه آغاز کنیم. مادام که اتفاق نظری در تعریف «طلبه خوب» پدید نیامده، دستورالعمل‌های متعدد، ‌متنوع و ناساز، باقی خواهند ماند و تلقی خواهند شد.

عمده سیاست‌های تربیتی، معطوف به نگره ما از «تیپ ایدآل» است. عمدة اختلاف دیدگاه‌ها، سیاست‌ها و توصیه‌ها نیز به این بحث باز‌می‌گردد. اگر مدیر یک مدرسه علمیه تنها به اخلاق فردی و دانش حوزویِ طلاب حساسیت نشان می‌دهد اما مدیر مدرسه‌ای دیگر، دغدغه‌مند موضوعات فرهنگی و اجتماعی است به جهت وجود دو دیدگاه در تیپ ایدآل طلبه است.

نقش اساسی اهداف تربیت، جلوگیری از انحراف طراحی‌ها و فعالیت‌های تعلیمی و تربیتی از سمت و سوی حکیمانه و عالمانه است. ترسیم چهره ایدآل طلبه، شاقولی برای آسیب شناسی[[45]](#footnote-45) است و امکان ارزیابی دقیق، علمی و مستمر را فراهم می‌آورد و فرصتی می‌آفریند تا به گونه‌ای نو به صدر و ساقه برنامه کاری طلبه و همه دست‌اندرکاران نظام روحانیت نظر شود و جهت و مسیر و سرعت حرکت آنان اصلاح یا ترمیم گردد. این آسیب‌شناسی، ارزیابی و اعتبارسنجی، هم در برنامه کاری یک طلبه، و هم در عملکرد اساتید، مربیان، مدیران مدارس، کارگزاران و برنامه‌ریزان حوزه در سطوح کلان جاری است. همه این‌ها را می‌توان با نظر به ویژگی‌های طلبه مطلوب محک زد و نمره داد. نظامات حوزه‌های علمیه (نظام آموزشی، نظام تبلیغی، نظام پرورشی، نظام پژوهشی، نظام مدیریتی، نظام جذب و گزینش و...) نیز همه از دستاورد این تلاش بهره خواهند داشت. تدوین بهینه این نظامات همواره مرهون نظر به آن وضعیت آرمانی است.

با نظر به طلبه مطلوب حتی می‌توان در استانداردهای موجود و هنجارهای جاری تجدید نظر کرد و نظام ارزش‌گذاری یا مبنای ارزیابی جدیدی تعریف کرد.

مبهم بودن چشم‏انداز چند ده ساله حوزه در بعد تربیت اخلاقی طلاب و بستر رسیدن به آن و عدم تعریف جامع از طلبه آرمانی، موفق و تربیت یافته، جدی‏ترین مشکل برنامه‏ریزی حوزه جهت نیل به اهداف بلند و مترقی آن است. تنها در این صورت است که می‏توان حوزه فعلی را با آن حوزه مطلوب و آرمانی تطبیق داد و به ضعف‌ها و کاستی‌ها پی‏برد. اگر عملکرد امروز را در برابر چیزی قرار دهیم که باید باشیم، کثری‏ها و کاستی‌ها رُخ خواهند نمود.

شناخت سیمای طلبه مطلوب، به شناخت سیمای حوزه مطلوب، مدرسه علمیه مطلوب، نظام آموزشی و پرورشی مطلوب، مدیر مطلوب و مربی مطلوب هم می‌انجامد.

کمی بیش از این بر ضرورت آرمان تأکید کنیم؛ آرمان‌ها وحدت‌بخش، حرارت‌زا، انسجام‌آفرین و الهام‌دهنده‌‌اند. هم‌دلی و هم‌سخنی مدیون آرمان مشترک است. همچنین آرمان‌ها هستند که قدرت شکستن پوستة روزمرگی و تولید شور و شرارة قیام و تحول دارند. آرمان‌ها موتور حرکت ذهنی و به دنبال آن طراوت ذهنی‌اند و در عمل شور و توان حرکت می‌آفرینند. علاوه بر اینها الهام‌بخش تصمیم‌ها و چاره‌‌اندیشی‌هایی در آحاد افراد می‌شوند که با چاره‌اندیشی‌های دیگر کاملا سازگار و همخوان است یعنی با کمترین هزینه، انسجام می‌آفرینند.

این آرمان‌ها باید شناسایی شوند، به خوبی ورز ببینند، تئوریزه و پشتبیانی نظری شوند، خطوط کلی پی‌گیری آن‌ها مشخص گردد، برنامه‌های عملیاتی برای رسیدن به آن تهیه شود و سپس با ادبیاتی مناسب و تفصیلی روشنگر وارد عرصة ذهن و دل طلاب و مدیران گردند. این همه برای این است که اگر سیل حرکتی مبارک شکل گرفت در عرصة اقدام معطل و سرگردان نماند.

# **فهرست**

[به سوی خواسته‌های بزرگ... 1](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449680)

[این اثر 3](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449681)

[طلبه نمونه 6](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449682)

[دارایی‌های طلبه مطلوب 9](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449683)

[ضرورت بحث 10](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449684)

[بهره‌های بحث 12](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449685)

[پیشینه موضوع 14](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449686)

[پرسش بحث 17](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449687)

[جامعیت 18](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449688)

[الگوی‌های متفاوت 20](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449689)

[تمرکز در مقام تربیت 23](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449690)

[مقدمات ترسیم چهره طلبه مطلوب 25](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449691)

[چهره‌های مطلوب 25](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449692)

[مبانی ترسیم اهداف تربیت 25](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449693)

[اصول انتخاب هدف 26](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449694)

[دسته‌بندی اهداف 27](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449695)

[چهره مطلوب طلبه 29](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449696)

[1ـ صورت تفصیلی 29](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449697)

[2ـ صورت مختصر 34](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449698)

[نصاب طلبگی 34](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449699)

[تفقه 39](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449700)

[تزکیه و حیات دینی 40](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449701)

[کارآمدی صنفی 43](file:///C:\Users\kovsa\Downloads\Eitaa%20Desktop\طلبه%20آن%20گونه%20که%20باید،%20با%20تفکیک%20مخاطب.doc#_Toc273449702)

# **کتاب‌نامه**

قرآن کریم

نهج البلاغه

اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، جمعی از نویسندگان، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، 1386.

غرر الحکم

عوالی اللئالی،

مجموعه ورام،‌

**جمعی از محققین،** اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، **پژوهشگاه حوزه و دانشگاه**

مهارت‌های آموزشی و پرورشی/ **شعبانی،**

جامعه و تعلیم و تربیت، **شریعتمداری،**

***اهداف تربیت از دیدگاه اسلام***،‌ اعرافی، علیرضا، تهران، سمت، 1376.

منشور تربیتی نسل جوان

راه و رسم طلبگی،

اصول تعلیم و تربیت /**شریعتمداری**

***لباس روحانیت؛ چراها و بایدها***

رجال کشی

کافی

مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 47، ص 349.

کتابشناخت اخلاق اسلامی، جمعی از نویسندگان، قم: انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی،

سیمای آرمانی طلبه، محمد عالم زاده نوری، قم: بوستان کتاب، 1389.

مشکاة الانوار ، علی بن حسن طبرسی، نجف: مکتبه حیدریه، 1385 ق.

1. غرر الحکم،‌ حدیث 6317. [↑](#footnote-ref-1)
2. عوالی اللئالی، ج 1،‌ ص 67. [↑](#footnote-ref-2)
3. نهج البلاغه، ص 477. [↑](#footnote-ref-3)
4. غرر الحکم،‌ حدیث 10278. [↑](#footnote-ref-4)
5. مجموعه ورام،‌ ج 1، ص 48. [↑](#footnote-ref-5)
6. خودسازی، این مفهوم سرشار و پرطنین، **ا**مروزه تنها معطوف به پاره‌ای از عبادیات و اخلاقیات به کار می‌رود و در بیان همه محتوای خود لکنت گرفته است. چه خوب است این مفهوم عظیم را از حصار انصرافات بیجا رها سازیم و در جایگاه عالی خود بنشانیم. [↑](#footnote-ref-6)
7. ***اهداف تربیت از دیدگاه اسلام***،‌ اعرافی، علیرضا، تهران، سمت، 1376. [↑](#footnote-ref-7)
8. منشور تربیتی نسل جوان که به عنوان یک پروژه بزرگ ملی در سال 1375 توسط سازمان ملی جوانان عرضه شد، یک فهرست استقرایی از اهداف تربیتی ارائه داده است. البته این اثر نیاز به ترمیم و تکمیل دارد. از جمله این که در بیان اهداف تربیتی، لازم است بایسته‌ها ذکر شود. در این اثر برخی از عناوین در قالب یک باید بیان نشده است. مواردی مانند اصل 32 (تبادل و تقابل فرهنگی) و اصل 40 (حقوق خانواده) و اصل 58 (حقوق و تکالیف) و اصل 66 (علوم پایه) و اصل 77 (استقرار مغزها) و اصل 76 (آفرینش‌های علمی) و اصل 71 (شگفتی‌های آفرینش) و اصل 80 (معیارهای هنری) و ...

   صرف‌نظر از این اشکال ظاهری، در این منشور معلوم نشده که کدام یک از این اقدامات توسط خود جوان و کدام یک توسط نهادهای مربوط باید پی‌گیری شود. از آنجا که ما در این اثر طلبه را به عنوان مخاطب اصلی برگزیده‌ایم و در صدد ارائه اهداف تربیتی به خود او ـ نه نهاد روحانیت و دستگاه اجرایی آن ـ هستیم این تفکیک را ضروری می‌دانیم.

   نکته دیگر این که ارائه فهرست بدون نظام، تک لایه و تخت ارزش‌ها، بیش از آنکه راهنمای عمل باشد سرگردانی می‌آفریند. درجه و ضریب اهمیت این اصول بسیار متفاوت است. برخی از این اصول بسیار محوری و مهم هستند و برخی کاملا حاشیه‌ای و جانبی، به صورتی که می‌توان وجود و عدم آن را در الگوی نهایی شخصیت انسان تربیت یافته تقریبا مساوی دانست. ولی نوع تدوین این منشور، همه این اهداف را هم‌عرض و هم‌ارز می‌نمایاند. مثلا بینش توحیدی در کنار خاطرات و مخاطرات (سفرنامه نویسی) قرار گرفته و به یک اندازه بر آنان تأکید رفته است!

   همچنین پاره‌ای از این اهداف، بر اهداف هم‌عرض خود مشتمل است. نمونه بسیار شگفت‌آور آن اصل 10 (رشد و خودسازی) است. اگر فرض کنیم این منشور، منشور رشد و خودسازی جوان است، عنوان رشد و خودسازی شامل همه این اصول می‌شود، و نباید در عرض بقیه قرار گیرد. اصل 17 (حیات طیب و معقول) و اصل 12 (اغتنام فرصت) نیز همین گونه است. یعنی بر سایر عناوین اشراف و احاطه دارد و هم‌ردیف آنان قرار نمی‌گیرد.

   در مواردی محتوای این اصول بر هم منطبق است و تکرار آن هرچند در قالب الفاظ دیگر بی‌وجه می‌نماید. مثلا اصل 7 (تعظیم شعائر)‌ و اصل 35 (حاکمیت ارزش‌ها) بسیار به هم نزدیک دیده می‌شود.

   بسیار مناسب است علاوه بر آرایش رتبی اصول که بدان اشاره شد، این اصول دسته‌بندی نیز بشوند مثلا اهداف اندیشه‌ای از اهداف انگیزشی و اهداف رفتاری یا اهداف فردی از اجتماعی و .... تفکیک شوند. [↑](#footnote-ref-8)
9. مراد از اخلاق بندگی هنجارها و ناهنجارهایی مانند ایمان، تعبد، ‌خوف، تسلیم و توکل است که مربوط به رابطه انسان و خداست. منظور از اخلاق فردی ارزش‌های اخلاقی مربوط به حیات فردی انسان‌ها است و انسان را فارغ از رابطه با غیر در نظر می‌گیرد. مانند فضیلت‌های صبر، حکمت، و حزم و رذیلت‌های پرخوری، شتاب‌زدگی و سفاهت. مراد از اخلاق اجتماعی، ‌ارزش‌های حاکم بر رابطه فرد با سایر انسان‌ها است؛ مانند عدل و احسان یا حسد و تکبر. واژه اخلاق اجتماعی در اطلاق عرفی خود به ارتباط فرد با فرد دیگر انصراف دارد و علی القاعده روابط انسان با اعضای خانواده را نیز در بر می‌گیرد اما از آنجا که خانواده محل تلاقی فرد و اجتماع و مهم‌ترین کانون رشد اخلاقی انسان است و نیز بستر پیدایش روابط منحصر به فرد همسری، فرزندی، پدری و مادری است که هر یک، اخلاقیات ویژه خود را تولید و مطالبه می‌کند، برخی آن را به صورت مستقل طرح کرده‌اند.

   همچنین از آنجا که انسان اختیار تأثیرگذاری بر روابط کلان حاکم بر جامعه و نیز توان نقش‌آفرینی در تاریخ را دارد سخن از وظایف اخلاقیِ انسان، نسبت به ساخت جامعه و مناسبات میان نهاد‌های مدنی و نیز نسبت به تاریخ بشری و تمدن آینده ناروا نیست و در قلمرو مباحث اخلاقی می‌گنجد. از این رو توجه تفصیلی به این حوزه و جدا کردن آن نیز تحت یک عنوان مستقل مناسب است.

   از سوی دیگر انسان در قبال خدمات فراوانی که از جامعه دریافت می‌کند موظف به ارائه واکنشی مناسب است. نظام تقسیم کار اجتماعی چگونگی این واکنش را به عنوان وظایف صنفی برای ما مشخص کرده است. انجام وظایف صنفی نیز دارای هنجارها و بایسته­هایی است که از آن به اخلاق صنفی و حرفه­ای یاد می‌شود. این حوزه نیز در اخلاقیات اجتماعی قرار می­گیرد. اما به جهت خصوصیت و اهمیت ویژه شایسته استقلال است. بنابراین حوزه‌های اصلی دانش اخلاق به قرار زیر خواهد بود: اخلاق بندگی، اخلاق فردی، اخلاق خانواده، اخلاق اجتماعی به معنای احکام و ارزش‌های حاکم بر روابط انسان با دیگران به عنوان افراد، اخلاق اجتماعی به معنای احکام و ارزش‌های حاکم بر روابط انسان با جامعه و تاریخ، اخلاق محیط زیست و اخلاق حرفه­ای، صنفی

   در میان اندیشمندان اسلامی توجه به حوزه‌های اخلاق اجتماعی به معنای دوم (جامعه و تاریخ)، اخلاق محیط زیست و اخلاق حرفه‌ای کمتر از سایر حوزه‌ها به چشم می‌خورد. گرچه در حوزه اخلاق حرفه‌ای و صنفی نسبت به خصوص دانشوری و نیز زمام‌داری و حکمرانی اهتمام درخوری صورت گرفته و کتب فراوانی نگاشته شده است. (ر.ک: کتابشناخت اخلاق اسلامی، ص 411 تا 414)

   به نظر می‌رسد که در میان اندیشمندان غربی اخلاق بیشتر به حوزه‌های اجتماعی یعنی رابطه فرد با دیگران ناظر است. اخلاق بندگی در آثار غربیان نمودی ندارد و اخلاقیات فردی نیز تحت عنوان بهداشت روانی در دانش روان‌شناسی جای می‌گیرد. در عین حال توجه به اخلاق محیط زیست به عنوان یکی از شاخه‌های اخلاق کاربردی بسیار بیش از آنچه میان ما رایج است صورت پذیرفته است. [↑](#footnote-ref-9)
10. اخلاق کاربردی بنابر فهم درست آن، نه منطق نوین ارزش‌گذاری و الزام‌سنجی که فن مهارت‌افزایی در تطبیق معیارهای کلان و مطلق اخلاقی بر موارد و مصادیق ویژه یا بافت‌ها و پس زمینه‌های متفاوت است و دو مأموریت مهم را دنبال می‌کند؛ نخست پاسخ‌گویی به مجموعه مسائل اخلاقی نوپدید و ویژه یک عرصه خاص و دوم، حل موثر معماها یا تعارضات اخلاقی. (ر.ک: اخلاق کاربردی؛ چالش‌ها و کاوش‌های نوین در اخلاق عملی، ص 14) [↑](#footnote-ref-10)
11. کلیدواژه «اقامه دین» در تعریف طلبه، از بیانات حجت الاسلام سید مهدی میرباقری اقتباس شده است. [↑](#footnote-ref-11)
12. ر.ک: راه و رسم طلبگی، دفتر پنجم، طلبه و جهت‌گیری تخصصی. [↑](#footnote-ref-12)
13. توجه به رسالت اجتماعی از خانه‏های لازم جدول وجود انسان است که باید به آن عنایت ویژه‏ای شده باشد. اما انتخاب موضوع و نوع اجرای آن بسته به نگاه و دیدگاه افراد، متفاوت است. یکی، حرکت سیاسی اجتماعی را در دستور کار خود قرار می‏دهد، دیگری خروش علمی فرهنگی، و سومی فعالیت تهذیبی و تربیتی. و هر سه به جای خود مأجور و محترم‏اند. اختلاف فعالیت امامان شیعه در شرایط مختلف، مشابه همین توجیه را دارد. [↑](#footnote-ref-13)
14. شاید اطلاق مقام و منزل به مراحل سلوک عرفانی از این جهت باشد. [↑](#footnote-ref-14)
15. اهمیت این تمرکز ذهنی و روانی امروزه با عنوان‌های جدیدی مانند تکنولوژی فکر، ذهن برتر، تلقین به نفس، و ... در تکنیک‌های موفقیت به زبان روان‌شناسی بیان می‌گردد. [↑](#footnote-ref-15)
16. رشد گاهی به معنای مصدری خود به کار می‌رود و به فرایند و عملیات رشد نظر دارد، در این صورت متعلق به مقام تربیت است. اما گاهی نیز معنای حاصل مصدری آن اراده شده و به فراورده این فرایند (انسان رشید) نظر دارد در این صورت یک الگوی جامع ایستا عرضه می‌کند و باید همه‌جانبه باشد. [↑](#footnote-ref-16)
17. . اصول تعلیم و تربیت /**شریعتمداری /ص109** [↑](#footnote-ref-17)
18. اگر اهداف را در مقام عمل و به عنوان استراتژی حرکت در نظر بگیریم این ویژگی‌ها نیز برای آنها شایسته است؛ قابلیت تجزیه و خرد شدن، زمان بندی شده، قابل اندازه‌گیری، قابل پذیرش، منطبق بر محدودیت‌ها و واقعیت‌ها، و ... [↑](#footnote-ref-18)
19. ممکن است در مقام تحقیق و کشف مطلوبیت‌های طلبه موفق، از روش استقرائی استفاده شده باشد. مثلا با تجزیه و تحلیل عناصر شخصیتی بزرگان حوزه و طلاب موفق به فهرستی از ویژگی‌ها و برخورداری‌ها دست یافته باشیم. اما در مقام ارائه، روش استقرایی و اعطای یک فهرست درازدامنه، توصیه نمی‌شود. لازم است آن ویژگی‌های به دست آمده، در یک آرایش منطقی نظام یابند و طبقه‌بندی شوند. [↑](#footnote-ref-19)
20. اگر در پاسخ به «وظیفه طلبه چیست؟» بگوییم «این که بر اساس وظیفه عمل کند.» سوال را در مقام پاسخ تکرار کرده و یک گزاره توتولوژیک گفته‌ایم. مانند آن که در مقام توصیه اخلاقی ( و پاسخ به چگونه خوب باشیم؟) به گفتار نیک، پندار نیک و رفتار نیک سفارش کنیم. توصیه اخلاقی باید مصادیق خوبی را بیان کند نه این که اصل خوب بودن را دوباره تکرار کند. [↑](#footnote-ref-20)
21. رک: سیمای آرمانی طلبه در نگاه مقام معظم رهبری، فصل اول، جامعیت اخلاقی، علمی و اجتماعی. [↑](#footnote-ref-21)
22. راه و رسم طلبگی، دفتر ////، [↑](#footnote-ref-22)
23. راه و رسم طلبگی، دفتر ////، [↑](#footnote-ref-23)
24. . «ما مردم چیزی نمی‏دانستیم. باید اعتراف کنیم که آن مرد الهی به ما قیامِ‏للَّه را یاد داد و آن جا که لازم بود برای خدا قیام کنیم، دست ما را گرفت و بلندمان کرد. خدا به او این قدرت را داده بود.» سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسؤولان و کارگزاران نظام جمهوری اسلامی، در آستانه‏ی یازدهمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی ایران 9/11/1368 [↑](#footnote-ref-24)
25. . «شخصیت امام تا حد بسیار زیادی به اهمیت و عظمت آرمان‌های او مربوط می‏شد. او با همت بلندی که داشت، هدف‌های بسیار عظیمی را انتخاب می‏کرد. تصور این هدف‌ها، برای آدم‌های معمولی دشوار بود و می‏پنداشتند آن هدف‌های والا، دست‏نیافتنی هستند؛ لیکن همت بلند و ایمان و توکل و خستگی‏ناپذیری و استعدادهای فراوان و توانایی‌های اعجاب‏انگیزی که در وجود این مرد بزرگ نهفته بود، به کار می‏افتاد و در سمت هدف‌های مورد نظرش پیش می‏رفت و ناگهان همه می‏دیدند که آن هدف‌ها محقق شده‏اند. نقطه‏ی اساسی کار او، این بود که در اراده‏ی الهی و تکلیف شرعی محو می‏شد. هیچ چیز برایش غیر از انجام تکلیف، مطرح نبود. واقعاً او مصداق ایمان و عمل صالح بود. ایمانش به استحکام کوه‌ها می‏مانست و عمل صالحش با خستگی‏ناپذیری باورنکردنی توأم بود. آن‏چنان در تداوم عمل، صبور و کوشا بود که انسان را دچار حیرت می‏کرد. به همین خاطر، هدف‌های بزرگ قابل وصول شد و دست یافتن به قله‏ها امکان‌پذیر گردید.» بیانات مقام معظم رهبری در مراسم بیعت نخست وزیر و هیأت وزیران 16/3/1368 [↑](#footnote-ref-25)
26. چگونه می‌توان در فضایی بی‌روح و معنویت، شخصیت معنوی تربیت کرد؟ چگونه می‌توان در فضای شک و دودلی، انسانی محکم و استوار بارآورد؟ چگونه میسر است در فضایی که تمام دغدغه‌ها در آن گرفتن نمرات خوب است جوان‌هایی با مطالبات جهانی و هماهنگ با دغدغه‌های انسان‌های بزرگ پرورش داد؟ چگونه ممکن است با ارائة درس‌ها و اندیشه‌های ضعیف توانمندی درگیری با مسائل نوشوندة عصر حاضر در برابر انقلاب شکوهمند و اسلامی را در او ایجاد کرد؟ چگونه می‌شود بدون پاسخ به ابهامات جوانان در بارة قدر و قیمت سنت فکری اسلامی و بدون تغذیة ایشان با آن سنت نیرومند، به آنها قدرت مقابله با سیل شبهات دشمنان بلکه سؤالات واقعی نهضت و نظام داده شود؟ چگونه می‌توان با کارمندی که مهم‌ترین دغدغه‌اش معیشت روزمره است و عمدتاً دنبال ترتیب دادن اسباب آسایش آخر عمر خویش است، انسان‌هایی منیع‌الطبع، سرافراز و آرمان‌خواه تربیت کرد؟

    مسلماً باید روح بلنداندیشی، سنجیدگی، هوشمندی، اندیشمندی و پختگی را در مجموعة تعلیمی و تربیتی حوزه آن‌چنان زنده و آشکار دمید تا بتواند با نفَس‌های خود، جوانانی آرمانی، واقع‌بین، چاره‌اندیش و حسابگر که تمام حوزه‌های حیات خویش را اندیشمندانه اداره می‌کنند تربیت نمود؟ چگونه میسر است با زیرساخت‌های سست و بی‌اعتبار تصمیم‌گیری و بدون حالتی حماسی در پی‌گیری برنامه‌ها، جوانانی خوش‌بین، برانگیخته و پرانگیزه تربیت کرد؟ آیا اگر از این نیاز استراتژیک (تأسیس دستگاه تربیتی نیرومند) غفلت کنیم عاقبت حوزه را به امیدهای واهی و خیالات خام نسپرده‌ایم؟

    اکنون همه‌جا عطش «کار کامل» نمودار است؛ کارهای متقنی که در محدودة تعریف خود، همة اجزاء لازم و همة اوصاف کمالی را با همت و جدیت جمع کرده و نسخه‌ای مثال‌زدنی، الهام‌دهنده و امیدآفرین ارائه نموده باشد. اگر این کار متقن در حوزة تعلیم و تربیت باشد خروجی سیستم، انسان‌هایی متقن، کمال‌جو، بلندهمت و امیدوار خواهند بود.

    باید اکنون بیندیشیم که برای رساندن طلبه به هر یک از این نقاط چه تدابیری داشته‌ایم؟ و چه تدابیری باید داشته باشیم؟ چه نهاد‌هایی تاسیس کرده‌ایم، چه بهره‌هایی از نهاد‌های موجود می‌توانیم بگیریم و چه نهاد‌هایی باید تاسیس کنیم؟ [↑](#footnote-ref-26)
27. این بحث به جهت ارتباط ضروری با موضوع سخن، به صورت کامل از کتاب **راه و رسم طلبگی**، دفتر دوم نقل شده است. [↑](#footnote-ref-27)
28. به نظر دقیق صرف داشتن لباس روحانیت تبلیغ دین است. این موضوع به صورت تفصیلی در کتاب ***لباس روحانیت؛ چراها و بایدها*** آمده است. [↑](#footnote-ref-28)
29. توضیح بیشتر این مطلب در کتاب راه و رسم طلبگی؛ دفتر پنجم، طلبه و جهت‌گیری تخصصی آمده است. [↑](#footnote-ref-29)
30. می‌توان فرض کرد که طلبه، بدون این که شناختی از دین داشته باشد، ناآگاهانه و به صورت غیراختیاری در خدمت دین قرار گیرد، ولی این به هویت صنفی او ارتباطی ندارد و از محل بحث ما خارج است. مثلا عنکبوتی که شب هجرت پیامبر اکرم (ص) دهانه غار را به خانه سست خود بست، از دین خدا حمایت کرد، اما فعالیتی آگاهانه انجام نداد! [↑](#footnote-ref-30)
31. این بحث نیاز به توضیح بسیار بیشتری دارد. برای دریافت کامل جوانب و جزئیات این موضوع ر.ک: راه و رسم طلبگی، دفتر پنجم،‌ طلبه و جهت‌گیری تخصصی. [↑](#footnote-ref-31)
32. نظام آموزشی موجود حوزه در برآوردن این نیاز چندان کامیاب نیست. زیرا در سال‌های نخست، بیشتر تلاش می‏کند تا «توانایی‏ها»ی لازم در جهت فهم عمیق دین را در اختیار طلبه بگذارد. طلبه در سال اول با دین خدا آشنا نمی‏شود؛ صرف می‏خواند. سال دوم، نحو و منطق می‏آموزد، سال سوم بلاغت، پس‏ از آن هم به آشنایی با فقه و اصول می‏پردازد و تا پایان دورة تحصیل، اگر به برنامة درسی حوزه اکتفا کرده باشد چندان با متن محتوای دین (جز در دایرة گزاره‏های فقهی) انس نمی‏گیرد. بنابراین طلبه به تلاش و اهتمام خود باید این مسیر دشوار را بپیماید. [↑](#footnote-ref-32)
33. . رجال کشی ص4، و نیز کافی ج 1 ص 32. [↑](#footnote-ref-33)
34. واقعه، آیات 77 تا 79. [↑](#footnote-ref-34)
35. مزمل، آیات 1 تا 5. [↑](#footnote-ref-35)
36. . مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج 47، ص 349. [↑](#footnote-ref-36)
37. . احزاب33: آیه 30-32. [↑](#footnote-ref-37)
38. برای تفصیل بحث ر.ک: راه و رسم طلبگی، دفتر دوم، بحث کارآمدی و توانمندی. [↑](#footnote-ref-38)
39. . **جمعی از محققین،** اهداف تربیت از دیدگاه اسلام، **پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ص5** [↑](#footnote-ref-39)
40. . بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع با شکوه طلاب در مدرسه فضیة قم در سال 1379. [↑](#footnote-ref-40)
41. مشکاة الانوار، ص 134. [↑](#footnote-ref-41)
42. گاهی که سخن از مسائل تربیتی طلاب می‌رود ، ذهن‌ها و دل‌ها متوجه اقلیتی نادر می‌شود که دچار بحران‌های شدید اخلاقی و مبتلا به دردهای فاحش و سنگین تربیتی هستند و در این ابتلا انگشت‌نما و زبان‌زد گشته‌اند ، اخبار و آمارهایی که از مراکز مشاوره یا دفاتر پرورشی مدارس بعضا به گوش می‌رسد به چند برابر ابعاد خود در ذهن‌ها و چشم‌ها و دل‌ها جلوه می‌کند و همگان را به کاری، اقدامی و تدبیری برای درمان یا حداکثر پیش‌گیری فرامی‌خواند. غافل از این که ابتلا به چنین اقلام سهمگین و درشتی حتی در 1% طلاب هم وجود ندارد.

    در یک برش ساده می‌توان جامعه را و به تبع آن حوزویان را به سه گروه تقسیم کرد؛ گروه اول شخصیت‌های فوق‌العاده و استعدادهای درخشان و شکوفا که با برخورداری‌های شخصیتی و توانمندی‌های فراوان قابلیت انجام کارهای بزرگ و تاثیرگذاری ویژه در محیط پیرامون خود را دارند. این گونه افراد با همه تنوعی که دارند تنها چند درصد کل جمعیت‌ها را تشکیل می‌دهند. گروه دوم افرادی که دچار آسیب‌های شخصیتی عمیق و مسائل و مشکلات دشوار و گره‌های کور هستند. شمار این دسته هم در بدبینانه‌ترین فرض کمتر از چند درصد کل جمعیت است. پیکره اصلی جمعیت‌ها را انسان‌های متوسطی تشکیل می‌دهند که دارای مزایای نسبی و مشکلات عمومی‌هستند و قابلیت‌هایی برای رفع این مشکلات و تقویت آن مزایا دارند. برای اینان پیش‌گیری از ابتلا به دردهای گروه دوم نیمی‌از هدف و تلاش برای نزدیک ساختن آن‌ها به گروه اول نیمی دیگر از هدف است.

    عجیب است که اهتمام مراکز پرورشی نوعا معطوف به گروه دوم و حداکثر به گروه سوم آن هم در پیش‌گیری از ابتلا به گرفتاری‌های گروه دوم است. گروه اول دیریاب و برنامه‌گریز تلقی می‌شوند، لذا طرح و برنامه‌ای هم برایشان در نظر گرفته نمی‌شود، و شاید از بسیاری برنامه‌ریزان و مجریان هم جلوتر باشند گروه سوم هم مشمول عنایات حداقلی هستند.

    وقتی سخن از مسائل اخلاقی تربیتی می‌شود اعتیاد و استمنا به یاد می‌آید و هرگاه سخن از اعتیاد و استمنا برود به یاد مشکلات اخلاقی و تربیت می‌افتیم! آیا مشکل تربیتی تنها همین است؟ آیا نماز شب نخواندن طلبه یا سلام نکردن او به کودکان یا کم‌حوصلگی او در ارتباط با مردم یا عدم اطلاع او از جغرافیای جهان اسلام مشکل تربیتی نیست؟ پاسخ به این سوال در گرو تعریف مجدد شاخص‌های **طلبه نمونه** و ابعاد رشد است. [↑](#footnote-ref-42)
43. . مهارت‌های آموزشی و پرورشی/ **شعبانی، /ص196** [↑](#footnote-ref-43)
44. . جامعه و تعلیم و تربیت، **شریعتمداری، ص177** [↑](#footnote-ref-44)
45. **آسیب** دو مصداق دارد؛ کاستی و کژی. کاستی‌ها چیزهایی هستند که باید باشند ولی نیستند. کژی‌ها اموری هستند که نباید باشند ولی هستند. کاستی‌ها را باید ترمیم و کژی‌ها را باید اصلاح کرد. شناخت این آسیب‌ها از مقایسه وضعیت موجود با وضع مطلوب حاصل می‌آید. لذا حداقل دو پیش نیاز برای آن لازم است؛ اول تصویر روشنی از وضع مطلوب و دیگر آشنایی دقیق با چگونگی وضع موجود. [↑](#footnote-ref-45)